

سرمقاله

انتصابات حکومتی و

انتخاب واقعی مردم ما!

... با شدت گیری تضاد عمیق کارگران و زحمتکشان و دیگر نوده های دربند ایران با رژیم حاکم و انعکاس این واقعیت در میان بالائی ها، حدت تضادهای فیمابین جناح های درونی رژیم به جانی رسیده است که آنها آشکارا به یکدیگر دندان نشان می دهند. شدت تضاد بین بالائی ها بحدی است که ولی فقیه به مثابه رأس دیکتاتوری حاکم حتی به بخشهایی از "خودی" های رژیم هم اجازه کاندیدا شدن در انتخابات را نمی دهد. بر اساس چنین واقعیتی دستگاه های تبلیغاتی از یک طرف می کوشند دعوای جناح های رژیم (بر سر منافع خویش و برای پیاده کردن طرح های خود جهت به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر توده های تحت ستم ایران) را از نوع مبارزات انتخاباتی در غرب جلوه دهند و به این ترتیب قشرهایی از اتحاد جامعه را بهای صندوق های رای بکشانند و از طرف دیگر با استفاده از نفرت مردم از سردمداران رژیم به این فریبکاری متوسل می شوند که در صورت عدم شرکت مردم در انتخابات، فلان فرد منفعور قدرت را بدست خواهد گرفت و بهتر است آنها برای کوتاه کردن دست آن مهره "بدتر" حکومت، به مهره "بد" رای بدهند. ... صفحه ۲



کارگران جهان متحد شوید!

"ارتش گرسنگی راه می رود"

چون دم شمشیر می آید

راه می رود،

درهای آهنین را می درک،

حصار دژها را واژگون می کند

پای در خون راه می رود...

ناظم حکمت

ارتش گرسنگی راه می رود

راه می رود تا دلی از عزای نان در آورد

تا دلی از عزای گوشت در آورد

تا دلی از عزای کتاب در آورد

تا دلی از عزای آزادی در آورد

راه می رود، پلها را در می نوردد،

ملاحظات در باره مطالبات و مبارزات طبقه کارگر در اوضاع کنونی!

... مشاطه گران بورژوازی ایران این جور تبلیغ می کنند که اگر مزد ها زیاد افزایش پیدا بکنه سرمایه دارها اشتیاق خودشون را به سرمایه گذاری از دست می دن و شروع به اخراج کارگرها و بستن کارگاه ها می کنند. و مدعی می شن که با افزایش مزد، هزینه تولید بیشتر میشه و کارفرماها هم برای پائین آوردن هزینه ها ناگزیرند که به تعدیل نیرو - که منظور همان اخراج کارگر است- و یا کاهش فعالیت های تولیدی بپردازند. این مشاطه گران سیاستهای بورژوازی ایران و رژیم حافظش جمهوری اسلامی، با اشاعه یک چنین توجیهاتی در تلاش اند تا با سوء استفاده از هراس کارگرها جهت از دست دادن شغلشون اونها رو فریب بدن و به وضع موجود و دستمزدهای زیر خط فقر راضی کنند. در حالی که حتی اگه قرار باشه که با منطق بورژوائی استدلال بشه می شه گفت که اتفاقاً افزایش دستمزد کارگرها قدرت خرید اونها را بالا برده و این امر موجب افزایش تقاضا میشه و خوب بلطبع افزایش تقاضا هم بطور طبیعی تولید را بالا می بره و رونق میده..... صفحه ۵

خطرات یک چریک در زندان

(با مقدمه ای از رفیق اشرف دهقانی)

... این کتاب صرفاً بیان خاطره یک چریک از زندان نیست، بلکه در عین حال منتقل کننده بخشی از تجربیات مبارزاتی چه در زندان و چه در بیرون از آن در شرایط آغاز مبارزه مسلحانه در ایران می باشد. در سال ۵۰ تاریخی در جامعه ما در حال ساخته شدن بود، تاریخی از نبردهای سترگ بین نیروهای انقلابی و جامعه که دفاع از منافع توده های تحت ستم ایران را به عهده گرفته بودند، با نیروهای ضد خلقی که منافع سرمایه داران وابسته و امپریالیست ها در ایران را نمایندگی می کردند. دوره ای که همه آنچه ارتجاع در طول سالیان به نام فرهنگ و آئین و سنت در جامعه مستولی کرده بود توسط کمونیست های راستین و دیگر نیروهای انقلابی به مصاف طلبیده شده و فرهنگ و ارزش های نوینی میلاد خود را اعلام می کردند... صفحه ۱۸

حرص و آز سرمایه داران

و گشتار بیرحمانه کارگران!

... واقعیت این است که دولت بنگلادش (مانند همه دولت های سرمایه داری وابسته) حافظ منافع طبقه سرمایه دار وابسته و اربابان امپریالیست آن ها می باشد. اما هدف این ادعاها و شعارهای رسانه های امپریالیستی؛ ساختن یک نقاب "انسان دوستانه" برای امپریالیست هاست تا با توسل به آن ریشه اصلی استثمار وحشیانه و فجایع ناشی از آن در حق کارگران را لاپوشانی کنند. در واقع این صاحبان کمپانی های عظیم امپریالیستی و فروشگاه های زنجیره ای آنها هستند که از طریق کاهش مخارج تولید (منجمله کاهش مخارج ایمنی کارخانه ها) و استثمار هرچه بیشتر نیروی کار ارزان در کشورهای وابسته، به کسب سودهای نجومی رسیده و سعی دارند آن را ادامه دهند... صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

• اعلامیه سازمان به مناسبت روز

جهانی کارگر ۹

• گزارش فعالین سازمان از مراسم

روز جهانی کارگر در کشورهای

مختلف ۱۳

• پیروز باد رزم دلاورانه کارگران

سراسر جهان ۲۰

سردمداران رژیم "نصیحت" می کنند که "در حال حاضر انجام انتخابات در ایران با این حد از تنش و ستیزهای سیاسی معنا ندارد" و به جای یک انتخابات "رقابتی" بهتر است که سردمداران "حکومت" با یکدیگر "تفاهم فرا انتخاباتی" کنند. و "با توجه به آنکه بعد از انتخابات ۸۸ درست یا غلط اساس انتخابات در ذهن عده ای مورد سوال قرار گرفت، اکنون باید اساس بازسازی انتخابات توجه حکومت را جلب کند". (عباس عبیدی در گفتگو با سایت فرارو - ۲۲ اردیبهشت)

در چنین شرایطی است که دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی وسیعاً به راه افتاده اند تا به توسل به هر حيله و توطئه ای از جمله با برجسته کردن اختلافات درونی رژیم و یا سرمایه گذاری بر روی نفرت مردم از سردمداران جمهوری اسلامی تنور انتخابات یا در واقع انتصابات یخ زده اش را گرم سازند- به خصوص که خامنه ای از پیش متذکر شده و قول داده است که تعدادی به مراتب بیشتر از به اصطلاح انتخابات ۸۸ در آن شرکت خواهند کرد.

واقعیت این است که با شدت گیری تضاد عمیق کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های در بند ایران با رژیم حاکم و انعکاس این واقعیت در میان بالائی ها، حدت تضادهای فیما بین جناح های درونی رژیم به جایی رسیده است که آنها آشکارا به یکدیگر دندان نشان می دهند. شدت تضاد بین بالائی ها به حدی است که ولی فقیه به مثابه رأس دیکتاتوری حاکم (دیکتاتوری طبقه سرمایه دار وابسته ایران) حتی به بخشهایی از "خودی"های رژیم هم اجازه کاندیدا شدن در انتخابات را نمی دهد. بر اساس چنین واقعیتی دستگاه های تبلیغاتی ضد خلقی از یک طرف می کوشند دعوای جناح های رژیم (بر سر منافع خویش و برای پیاده کردن طرح های خود جهت به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر توده های تحت ستم ایران) را از نوع مبارزات انتخاباتی در غرب جلوه دهند و به این ترتیب قشرهایی از آحاد جامعه را به پای صندوق های رای بکشانند و از طرف دیگر با استفاده از نفرت مردم از سردمداران رژیم به این فریبکاری متوسل می شوند که در صورت عدم شرکت مردم در انتخابات، فلان فرد منفور قدرت را به دست خواهد گرفت و بهتر است آنها برای کوتاه کردن دست آن مهره "بدتر" حکومت، به مهره "بد" رای بدهند. با توسل به چنین حيله هائی مبلغین رژیم سعی می کنند مضحکه انتخابات خود را برای مردم واقعی جلوه داده و این طور وانمود کنند که گویا به راستی این یا آن مرتجع جنایتکار با رای مردم روی کار می آید.

با عطف توجه به تجربه همه "انتخابات" هائی که در طول حیات طولانی جمهوری اسلامی برگزار شده، در شرایط فقدان آزادی بیان و اجتماعات، و در شرایطی که

انتصابات حکومتی و انتخاب واقعی مردم ما!



انقلابی آنان را پیش بینی می کردند در جهت مقابله با این امر، پروژه خاتمی و اصلاحات فریبکارانه وی را علم کردند؛ و بر این اساس در آن سال رژیم با توسل به ریا و تزویر موفق به کشیدن تعداد بیشتری به پای صندوق های رای گردید. ولی دیری نگذشت که با خیزش دانشجویی- مردمی با شکوه و قهرمانانه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که جواب عملی توده های رنج دیده و آزادی خواه ایران به خاتمی فریب کار بود، همان تعداد رای دهنده نیز متوجه شدند که گول چه تبلیغاتی را خورده بودند. با این حال از زمان خاتمی به این سو رژیم علاوه بر کاربرد روش های معمول در همه مضحکه های انتخاباتی خود، جهت کشاندن حداقل قشری از خرده بورژواهای مرفه یا نسبتاً مرفه به طرف صندوق های رای، به تاکتیک های فریبکارانه زیادی متوسل شده تا جایی که در به اصطلاح انتخابات سال ۱۳۸۸ به منظور فریب مردم و واقعی جلوه دادن آن "انتخابات"، حتی برای کاندیداهای انتصابی رژیم مناظره تلویزیونی هم ترتیب دادند.

امروز اما مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی در شرایطی برگزار می شود که با توجه به رسوائی انتخابات به قول خودشان مهندسی شده سال ۱۳۸۸ که به بستری برای رشد مبارزات قهرمانانه و تا پای جان کارگران و زحمتکشان و نیروهای آزادیخواه جامعه با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی تبدیل شد، این رژیم حتی قادر به کشاندن فریب خوردگان سابق هم به پای صندوق های رای نیست و به همین دلیل هم تنور انتخابات ۲۴ خرداد کاملاً سرد و یخ زده است. رسوائی "انتخابات" بیش رو تا حدی ست که برخی از مرتجعین قلم بدست ارتجاع که تمام دغدغه و منافعشان چگونگی حفظ این نظام استثمارگر می باشد با بیم از وضعیت موجود و پتانسیل اعتراضی توده ها به

در آستانه مضحکه انتخاباتی دیگری در رژیم سراسر ننگ و نفرت جمهوری اسلامی هستیم. رژیمی که در طول ۳۴ سال سلطه ضد مردمی خود هرگز برای رای و نظر مردم ارزشی قائل نبوده و هدفش از به راه انداختن به اصطلاح انتخابات تنها فریب توده ها و مشروعیت دادن به حاکمیت ننگین خود می باشد. این رژیم تا کنون برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای به هر روشی از تهدید و ارباب گرفته تا دست زدن به تاکتیک های مزورانه جهت قالب کردن انتصابات خود به عنوان انتخابات به جامعه و به قول خودشان برای "مهندسی" انتخابات، مبادرت کرده است. همچنین شاهد بودیم که پس از خیزش قهرمانانه مردم مبارز ایران در سال ۱۳۸۸ و به شکست کشیده شدن مضحکه انتخاباتی آن سال - که برای واقعی جلوه دادن اش مقادیر معتناهی "مهندسی" های به اصطلاح مبتکرانه به کار برده بودند- این آوای ارتجاعی با برجستگی بیشتری طنین انداز شد که حاکمیت جمهوری اسلامی گویا حاکمیت خدا بر زمین می باشد و لذا اصلاً نیازی به انتخابات ندارد، موضوعی که امروز هم از زبان بعضی از مرتجعین دم و دستگاه رژیم شینده می شود.

با مروری به مضحکه های انتخاباتی این رژیم در طول حیاتش می بینیم صرفنظر از یک دوره در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی که جریانات سیاسی سازشکار و اپورتونیست به کمک رژیم آمده و با بازی در بساط جمهوری اسلامی سعی کردند انتصابات رژیم را برای مردم انتخابات واقعی جا بزنند، سالیان متمادی از میان مردم ایران عمدتاً عده ای از روی ترس و اجبار و یا مثلاً برای مهر دار کردن شناسنامه اقدام به دادن رای و شرکت در انتخابات می نمودند. اما در سال ۱۳۷۶ کارگزاران رژیم که کاملاً متوجه ارتقای روحیه انقلابی در میان توده های مبارز ایران شده بودند و خیزش های

تلاشی برای نشان دادن هر چه بیشتر عدم مشروعیت دیکتاتوری حاکم به همگان می باشد.

بیشک در فاصله ای که به برگزاری مضحکه انتخاباتی رژیم مانده دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی می کوشد به هر طریقی که می تواند تنور این بالماسکه را گرم کند. در این میان یکی از موضوعاتی که آنها روی آن دست می گذارند، جنبه بین المللی دادن به این انتخابات می باشد. آنها با گفتن اینکه «اتاق‌های فکر جهانی و دشمنان ایران» این انتخابات را با دقت "رصد" می‌کنند، در تلاش اند تا در شرایط تحریم ها احساسات ملی مردم را تحریک کنند و از این طریق رونقی به کار خود بدهند. از سوی دیگر با تکیه بر فشار هائی که قدرتهای جهانی با تحریم های خود به اقتصاد کشور و قبل از هر چیز به دوش توده های رنج دیده ایران تحمیل کرده اند، دستگاه تبلیغاتی رژیم می کوشد چنین جلوه دهد که مثلاً اگر فلان مهره شناخته شده به قدرت برسد می تواند در نقش "ناجی"، رابطه با این قدرتها را اصلاح کرده و بارتحریم ها و فشارها را کم کند. با ترویج چنین رباکاری هائی همچنین تلاش می شود با برجسته کردن اختلافات دارو دسته احمدی نژاد با دارو دسته خامنه ای و انداختن بار همه مشکلات و نابسامانی های اقتصادی و سیاسی موجود به دوش جناح احمدی نژاد، هم رهبر را بی تقصیر و بی گناه جا بزنند و هم چنین جلوه دهند که اگر کاندیدای مورد نظر رهبر به قدرت برسد دو باره رژیم "یکدست" شده و دولت قادر به رتق و فتق امور می گردد. اما واقعیت چنین نیست و این تصویری فریبکارانه از اموری است که در جامعه ایران جریان دارد.

همه واقعیات بیانگر آنند که چگونگی تنظیم روابط خارجی و پیشبرد مسایل در این زمینه هم کاملاً در دست خامنه ای و در اختیار وی - به مثابه رأس دیکتاتوری جمهوری اسلامی- قرار دارد. بر این اساس مصیبت های بیکرانی که کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های تحت ستم ایران از روابط بین جمهوری اسلامی با کشورهای غربی متحمل می شوند، دقیقاً از کانال "رهبر" رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می گذرد. بنابراین روی کار آمدن این یا آن مهره تغییری در وضعیت کنونی ایجاد نخواهد کرد. به عبارت دیگر هر کسی با تأیید رهبر جای احمدی نژاد بنشیند الزاماً باید همان خطی را پیش ببرد که رهبر خواهان آن است و منافع جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست اش می طلبد. در مورد نابسامانیهای موجود هم روشن است که این وضع یعنی رکود توام با تورم لجام گسیخته و واردات بی رویه و پائین بودن صادرات و رشد روز افزون بیکاری اساساً حاصل بحران نظام سرمایه داری حاکم و سرشکن شدن بار بحرانهای امپریالیستی بر سر اقتصاد کشور به دلیل وابستگی این اقتصاد و رژیم حاکم به

با عطف توجه به تجربه همه "انتخابات" هائی که در طول حیات طولانی جمهوری اسلامی برگزار شده، در شرایط فقدان آزادی بیان و اجتماعات، و در شرایطی که همه کاندیدا ها (که البته همگی هم مرد هستند چون زن‌ها از حق انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور محروم اند) باید از فیلتر نظارت استصوابی شورای نگهبان عبور کنند و تنها کسانی هم امکان عبور از این فیلتر را پیدا می کنند که به اسلام، قانون اساسی نظام و ولایت فقیه باور داشته و التزام عملی خود را به آن اعلام و درعمل نشان داده باشند، واضح است که نیازی به تأکید روی این امر نیست که آنچه به عنوان انتخابات در ایران از آن یاد می شود کمترین تشابهی به انتخاباتی ندارد که در کشورهای غربی برگزار می شود.

مشروعیت بود به دروغ تبلیغ می کرد که ۴۰ میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده اند که ازاین تعداد ۲۴ میلیون نفر به احمدی نژاد، که خامنه ای رسماً می گفت به افکار وی نزدیک تر است، رای داده اند. امروز امام جمعه مشهد همین ۲۴ میلیون را که آنروز جناح حاکم به آن "پز" می داد و آنرا بر سر مخالفین خود می کوبید را فاقد ارزش و "صفر" اعلام می کند. تا ضمن اینکه روی احمدی نژاد را کم کند که هر روز خود را منتخب مردم و صاحب ۲۴ میلیون رای جلوه می دهد به بقیه کاندیداها هم حالی کند که بدون حمایت ولی فقیه هیچ کاره اند. واقعیتی که البته خود آنها بهتر از امام جمعه مشهد بر آن واقف اند. البته به این نکته هم باید توجه داشت که این سخنان در عین حال که اعتراف دیگری است مبنی بر این که رأی و نظر مردم برای این رژیم پشیزی ارزش ندارد، در شرایطی مطرح می شود که سردمداران رژیم دریافته اند که حتی قشر مرفه خرده بورژواهای فریب خورده قبلی را هم به سختی می توانند به پای صندوق های رأی بکشانند.

واقعیت این است که تحت سلطه جمهوری اسلامی انتخابی در کار نیست و هدف رژیم از برگزاری مضحکه های انتخاباتی اش مشروعیت دادن به حکومت ضد مردمی خویش از طریق کشاندن مردم به پای صندوق های رأی و نشان دادن تعداد رای دهندگان به مثابه مؤیدین انتخابات مهندسی شده خود می باشد. این واقعیت را خامنه ای با اصطلاحات زیر بیان کرده است: " حضور جهادی" برای "حماسه آفرینی" آنهم در "سال حماسه سیاسی و اقتصادی!" با توجه به چنین واقعیاتی مسلم است که تحریم پاسخ قطعی به انتصاباتی است که طی آن هم به شعور مردم توهین می شود و هم اراده آنها با وقاحت تمام لگد مال قدرت حاکم میشود. به واقع، بهترین روش جهت مقابله با سیستم مضحک انتخاباتی رژیم، عدم شرکت در آن می باشد که خود به مثابه

همه کاندیداها (که البته همگی هم مرد هستند چون زن‌ها از حق انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور محروم اند) باید از فیلتر نظارت استصوابی شورای نگهبان عبور کنند و تنها کسانی هم امکان عبور از این فیلتر را پیدا می کنند که به اسلام، قانون اساسی نظام و ولایت فقیه باور داشته و التزام عملی خود را به آن اعلام و درعمل نشان داده باشند، واضح است که نیازی به تأکید روی این امر نیست که آنچه به عنوان انتخابات در ایران از آن یاد می شود کمترین تشابهی به انتخاباتی ندارد که در کشورهای غربی برگزار می شود. بگذریم از این که انتخابات در غرب هم اگر چه با سیستمی دیگر و در اوضاع و احوال متفاوت از ایران صورت می گیرد ولی در هر حال پاسخ گوی نیازهای واقعی کارگران و مردم کشورهای غربی نیست. چرا که در آن انتخابات هم مردم تنها اجازه می یابند هر چند سال یک بار به این یا آن نماینده از طبقه استثمارگر حاکم رأی دهند و آنها نیز جز به کار اعمال ستم و استثمار در جامعه و تداوم سیاست های امپریالیستی در ارتباط با کشورهای تحت سلطه نمی پردازند.

آنچه واضح است این است که در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی به گونه ای که خود سردمداران رژیم هم به آن اعتراف می کنند انتخابات، "مهندسی" شده است. نه فقط کارزار تبلیغاتی "انتخابات"، پیشاپیش بر اساس نقشه تعیین شده توسط رهبری و تأیید ولی فقیه پیش می رود، بلکه این امر که چه کسی باید به نام رأی مردم، از صندوق ها بیرون کشیده شود از قبل توسط رأس دیکتاتوری حاکم (ولی فقیه) معلوم و مشخص می گردد. براین مبناست که هیچ عاملی، نه تعداد شرکت کنندگان و نه رأی آنها کمترین تأثیری در این که چه کسی به ریاست جمهوری برگزیده می شود، ندارد. کار رسوایی این مضحکه انتخاباتی به جایی کشیده شده که گاه دست اندرکاران جنایتکار رژیم خود با وقاحت به ماهیت آن اعتراف می کنند. مثلاً نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران رسماً و با بی شرمی تمام در مورد نمایش انتخاباتی پیشارو مطرح می کند که وظیفه سپاه "مهندسی" آن می باشد؛ و یا امام جمعه مرتجع مشهد، احمد علم الهدی، مدعی می شود که: "تعداد آرای یک رئیس جمهور چه ۲۴ میلیون و چه ۲۴۰ میلیون؛ در وهله نخست صفر است و آنچه که به این صفرها وزن می بخشد، تنفیذ مقام ولایت است." در ضمن جالب است بدانیم که این سخن دارای زمینه ای است که خود به گونه دیگر "مهندسی" شدن انتخابات در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی را آشکار می سازد. موضوع از این قرار است که در انتخابات قبلی که رژیم با هزاران تقلب "ولی فقیه"، احمدی نژاد را برنده آن اعلام نمود، وزارت کشور جمهوری اسلامی برای مشروعیت مردمی بخشیدن به رژیم و انتخاباتی که خود از اساس فاقد

امپریالیستها می باشد. بنابراین با حفظ سیستم موجود هر کس رئیس جمهور شود مجبور به تداوم همین وابستگی و حرکت در چهارچوب از پیش تعیین شده است. بنابراین تجدید آرایش نظام ظالمانه موجود از طریق تغییر رئیس جمهور به هیچ وجه فضای مختنق موجود و نابسامانیها و مناسبات اقتصادی جاری را تغییر نمی دهد. نباید فراموش کرد که "رهبر" هنوز هیچ خبری نشده به نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری هشدار می دهد که "شعاری ندهند که خارج از اختیارات رئیس

جمهوری باشد." که معنی آن جز یادآوری و تأکید بر نقش ولی فقیه در تنظیم همه امور مربوط به جمهوری اسلامی نیست. بنابراین تا ولی فقیه با سلاح "حکم حکومتی" در راس رژیم جمهوری اسلامی نشسته و سیر کارها را تعیین می کند، یعنی تا زمانی که در بر همین پاشنه می چرخد که تا کنون چرخیده انتظار هیچ اصلاحی به نفع مردم وجود ندارد. به همین دلیل هم هست که خود زندگی با هزاران زبان به کارگران و توده های ستمدیده ما ندا می دهد که راه

رسیدن آنها به آزادی از مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی و قطع قطعی هرگونه وابستگی به امپریالیست ها می گذرد. آنهایی که جز این می گویند، آنهایی که این طور جلوه می دهند که گویا با تغییراتی در این رژیم، فرجی برای ستمدیدگان ایجاد می شود، خاک به چشم مردم ما می پاشند. انتخاب واقعی مردم ما نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش می باشد و جز این هیچ انتخابی در مقابل مردم ما قرار ندارد.

خاطرات یک چریک در زندان.... از صفحه ۱۹

راه تحقق آرمانهای سرخ طبقه کارگر جان باخت. در شماره ۲ «نبرد خلق» به تاریخ فروردین ۱۳۵۲، در این مورد نوشته شده است: «در تاریخ ۵۲/۱۱/۱۷ رفیق یوسف زرکار هنگامی که به منظور انجام یک مأموریت چریکی در خیابان چهارباغ اصفهان در حرکت بود، متوجه می شود که توسط چند تن از مزدوران زیر نظر است. بلافاصله به قصد ترک منطقه سوار تاکسی می شود، دشمن به تعقیب او می پردازد و بعد از طی مسافتی ماشین مزدوران جلوی تاکسی پیچیده و مانع حرکت آن می شوند. رفیق با قاطعیت و شهامت انقلابی از تاکسی پیاده شده و به طرف مزدوران حمله می کند و بعد از بازکردن در ماشین آنان، با شلیک گلوله یکی از مزدوران را از پای درمی آورد و یکی را به سختی مجروح می کند. دشمن متقابلاً به طرف رفیق شروع به تیراندازی می کند و با کمک گرفتن از نیروهای دیگر او را کاملاً محاصره می کنند. رفیق وقتی متوجه می شود که امکان فرار نیست سنگر گرفته و تا آخرین گلوله می جنگد و در این درگیری نابرابر به شهادت می رسد. رفیق یوسف زرکار یک کارگر ۲۱ ساله و از اعضای فعال سازمان ما بود.»

بدین سان است که می بینیم آنچه بعدها در میان توده های میلیونی ایران به عنوان سازمان پُر افتخار چریکهای فدائی خلق شناخته شد، همان تشکیلی که به مثابه یک سازمان سیاسی - نظامی کمونیستی به ابزار نیرومند در خدمت رهایی کارگران و زحمتکشان و همه توده های مبارز تحت ستم ایران تبدیل شد، با کار تمرینش توأم با رنج و زحمت بسیار و با خون پاک رفقای نظیر یوسف زرکار قوام یافت و چنان بار امیدبخش مبارزاتی ای به خود گرفت. متأسفانه این واقعیتی است که در سال ۵۶ رهبری این سازمان به دست کسانی افتاد که درک درستی از مشی مسلحانه و اهداف کمونیستی چریکهای فدائی خلق نداشتند و در شرایط توده ای شدن جنبش و در آستانه قیام بهمن، سازمان را دودستی تقدیم عناصر سازشکاری کردند که با پا گذاشتن روی همه اهداف، فرهنگ و سنت های ارزشمند چریکهای فدائی خلق در حین بهره برداری از نام پرافتخار فدائی، سیاست مماشات و سازشکاری با رژیم خمینی را در پیش گرفتند. این سازمان بزرگ بعد از قیام بهمن که در مجموع ماهیت خرده بورژوازی داشت، پس از به هز بردن نیروی توده ها و جوانان انقلابی که با عشق به فدائی و ارزش های انقلابی چریکهای فدائی خلق ندانسته به آن پیوسته بودند، کارش به جانی کشید که بخش بزرگ اش از طریق فرخ نگهدار و شرکایش به آستان بوسی ارتجاع رفت و به یک نیروی ضدانقلابی تبدیل شد. با توجه به چنین روندهائی، امروز بیش از پیش آشکار شده است که تنها کسانی می توانند و محققان داعیه دفاع از کمونیست های فدائی جان باخته ای چون رفیق کارگر، یوسف زرکار را داشته باشند که همچون وی به آرمانها و راه و نظرات انقلابی تورسین های این سازمان که در واقع پشتوانه ی چنان عمل کرده های انقلابی بود، باور داشته و مبلغ آن راه و نظرات باشند.

غیر لازم نیست که در اینجا خاطراتی را نیز از رفقا حسن نوروزی و حمید اشرف در سال ۵۲ در ارتباط با رفیق یوسف زرکار نقل کنیم. یک بار رفیق حسن نوروزی از ضرورت ارتباط با رفقای از سازمان که در سال ۵۰ دستگیر شده و بعد آزاد شده اند صحبت می کرد و در این رابطه از رفیقی حرف زد که معلوم بود از محبوبیت زیادی در بین رفقای سازمان برخوردار است. می گفت این رفیق زندان دیده همراه با تعهد انقلابی اش از چنان پختگی برخوردار است که من با اطمینان می توانم خیلی کارها را به او رجوع دهم. من بعداً متوجه شدم که منظور او از آن رفیق، همان رفیق یوسف زرکار است. رفیق حمید اشرف را نیز به یاد می آورم که از رفیق کارگر، یوسف زرکار می گفت، از پرتحرکی و بی باکی او، از رفیق کارگر کمونیست فدائی که شجاعانه با دشمن به درگیری مسلحانه پرداخته بود و خون اش ضامن رشد و تداوم کار انقلابی سازمان بود. در این صحبت از رفیق یوسف زرکار چنان احساسات گرم و دلنشینی در صدا و سخن رفیق حمید اشرف موج می زد که انسان، پاک و طرافت تحسین برانگیز آن احساسات انقلابی را با همه ی وجود خود احساس و درک می کرد. در یک موقعیت دیگر پس از انتشار کتاب «حماسه ی مقاومت»، رفیق حمید با تأکید چاپ مناسب و خوب آن کتاب که تیرهایش نیز با رنگ سرخ و با حروف سربی به چاپ رسیده بود، با احساس آرزویی گفت (در زبان ترکی به طور رسا می توان گفت «نیسگیل ائله دی»): ای کاش می شد کتاب رفیق یوسف زرکار (خاطرات یک چریک در زندان) هم با تیربندی مناسب و این طور خوب چاپ می شد، و اضافه کرد که متأسفانه آن موقع امکانات لازم را نداشتیم. با یادآوری این خاطره امیدوارم امروز با چاپ مجدد کتاب حاضر خواست آن روز رفیق حمید اشرف هم متحقق شده باشد.

یاد رفیق یوسف زرکار و همه رفقای کارگر کمونیست فدائی گرامی و همیشه زنده و جاوید باد!

درد بی کران به «چریکهای فدائی خلق» که رفیق کارگر آگاه و شجاعی چون یوسف زرکار را در صفوف خود پروراند بود!

اشرف دهقانی
آبان ۱۳۹۱

آنچه در زیر می آید مطلبی است تحت عنوان «نگاهی کوتاه به زندگی انقلابی رفیق کارگر یوسف زرکار» که از شماره سوم «نبرد خلق» ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق به تاریخ خرداد ۱۳۵۲، از بخش «فرزندان راستین خلق»، در این جا نقل می شود:

"فرزندان راستین خلق، نگاهی کوتاه به زندگی انقلابی رفیق کارگر یوسف زرکار"

در شماره ی گذشته ی نشریه «نبرد خلق» چگونگی درگیری رفیق یوسف زرکار را که به شهادت رفیق انجامید، شرح دادیم. تأثیر درگیری رفیق بر خلقی که شاهد جریان بودند و انعکاس این درگیری در میان مردم اصفهان، از موارد کوچکی است که نشان می دهد نه تنها با عملیاتی که با برنامه ریزی و انتخاب هدف از جانب زندگانی پیش آهنگ صورت می گیرد، بلکه با درگیری هائی که دشمن بر ما تحمیل می کند نیز شکست پذیری قدرت رژیم نمایان می شود.

شهادت رفیق کارگر، یوسف زرکار همچون زندگی انقلابی اش در خدمت رهایی خلقها قرار گرفت. یوسف در دی ماه سال ۱۳۳۱ در یک خانواده کارگر به دنیا آمد. ۹ ساله بود که پدرش درگذشت و او مجبور شد برای تأمین مخارج خانواده خود از همان سالهای کودکی به

ملاحظات در باره مطالبات و مبارزات طبقه کارگر در اوضاع کنونی!

توضیح: آنچه در زیر به نظر خوانندگان "پیام فدایی" می رسد، متن سخنرانی رفیق فریبرز سنجر می باشد که در جلسه ای که در تاریخ ۴ می ۲۰۱۲ به مناسبت روز جهانی کارگر در شبکه پلناک برگزار شد، صورت گرفت. پیام فدایی این سخنرانی را با برخی تغییرات جزئی از صورت گفتار به نوشتار درآورده و به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

با سلام به همه عزیزانی که برای گرامیداشت اول ماه مه ، روز جهانی کارگر در این جلسه حضور پیدا کرده اند. اجازه بدید که قبل از هر چیز روز کارگر را به همه کارگران رنج دیده و همه آنهایی که قلبشان برای رهائی کارگران از بهره کشی و تبعیض و تحقیر می تپد، تبریک بگم و آرزو کنم که در بستر مبارزات طبقه کارگر شاهد شکل گیری شرایطی باشیم که کارگران آزادانه و همانطور که خودشان می خواهند روز جهانی شون را پاس بدارند و قادر بشوند جهانی را شکل بدهند که از ظلم و ستم و استثمار بری باشه. همچنین با توجه به اینکه فردا ۵ ماه مه و روز تولد مارکس این اندیشمند بزرگ طبقه کارگر هستش اجازه بدید که از طرف خودم و چریکهای فدایی خلق پیشاپیش تولد اندیشمند و رهبر فراموش نشدنی طبقه کارگر که یادش برای همیشه زنده خواهد ماند را به طبقه کارگر و به شما و همه انقلابیون و مبارزینی که در راه اندیشه های مارکس گام بر میدارند تبریک بگم.

همانطور که می دونید جلسه امروز در گرامیداشت روز جهانی کارگر و با تمرکز بر روی مطالبات و مبارزات کارگران ایران به منابهای یکی از گردانهای این ارتش جهانیه که برگزار میشه. اگر نگاهی به اعتراضات و مبارزات کارگران ایران در سالهای اخیر و به خصوص در یک سال گذشته بندازیم فوراً متوجه می شیم که عدم افزایش دستمزدها - طبقاً به نسبت نرخ تورم-، عدم پرداخت همین دستمزدهای نازل یعنی حقوق های معوقه و فقدان امنیت شغلی که خودش رو در اخراجها ، قراردادهای موقت و تازگی ها هم در قراردادهای سفید امضاء و تعطیلی کارگاهها نشون میده و یا فقدان بیمه و اون شرایط ایمنی کار از مشکلات و مسایل عمده طبقه کارگر ایران و همچنین برچیده شدن شرکت های پیمانکاری و حق داشتن تشکل های کارگری مستقل از دولت و کارفرما از مطالباتی هستن که در اعتراضات کارگری در میان انبوه مطالبات دیگه کارگران برجستگی بیشتری دارند. اما با توجه به محدودیت های زمانی این جلسه ما بحثمون رو حول چند مورد از این مطالبات پیش خواهیم برد و بعد از اون به ملاحظات در این زمینه وجود داره اشاره میکنیم. و اون مواردی هم که روش متمرکز خواهیم شد، کمی دستمزد ها،

عدم پرداخت همین دستمزد های نازل یعنی حقوق های معوقه و تشکل های مستقل کارگری می باشند؛ که از آنجا که اخیراً شورای عالی کار حداقل دستمزدها را تعیین کرده ورقم تعیین شده به هیچ وجه پاسخگوی تامین نیازهای یک خانواده کارگری نیست و خوب این امر هم بطور طبیعی خشم و اعتراض کارگران رو باعث شده و به اعتراضات کارگری دامن زده بهتره در ابتدا به همین مساله بپردازیم . امری که در واقعیت با مساله حیات و بقای اکثر کارگران و خانواده های اونها ارتباط نزدیکی داره.

همانطور که میدونید طبق قوانین جمهوری اسلامی در اسفند ماه هر سال شورای عالی کار حداقل دستمزد را برای سال آینده با توجه به نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی تعیین می کنه. همه می دونن که البته رقمی که بانک مرکزی به عنوان نرخ تورم اعلام می کنه خیلی کمتر از نرخ تورم در واقعیت امره، با این حال امسال علیرغم اینکه بانک مرکزی نرخ تورم رو ۲۱٫۷ درصد اعلام کرده اما این شورا تنها ۲۵ درصد به حداقل مزد اضافه کرد. یعنی رسماً و علناً با دستمزدی که تعیین کرد کارگران بیشتری رو به زیر خط فقر پرتاب کرد و طبقاً امکان هر چه بیشتری هم در اختیار طبقه حاکمه یعنی بورژوازی قرار داد تا با تعرض به حق کارگرها در بهره وری از دستمزدی که نیاز هاشون رو تامین میکنه دسترنج اونها را به راحتی و قانوناً چپاول کنند. ابعاد این تعرض رو وقتی واقعی تر می شه فهمید که بدونیم با اجرای طرح چپاولگرانه لغو سوبسیدها و همچنین با گسترش تحریم ها و سقوط ارزش پول کشور - که در فاصله کوتاهی در سال گذشته بنا به گزارشاتی که در خود مطبوعات رژیم جمهوری اسلامی هم درج شد ۸۰ درصد ارزش خودش رو پول کشور از دست داد- برخی از گزارشات اقتصادی که باز هم در نشریات خود جمهوری اسلامی درج شده تورم سه رقمی رو در ایران بهش اعتراف می کنن و یا بهش اشاره می کنند و مثلاً از تورم ۱۵۰ درصدی خبر می دن و چند روز پیش هم روزنامه واشنگتن پست در گزارشی که از اوضاع ایران منتشر کرده بود از تورم ۱۱۰ درصدی در سال گذشته خبر داد. بنابراین درحالیکه چه مطبوعات داخلی و چه رسانه های خارجی با بررسی

افزایش افسار گسیخته قیمتها از نرخ تورمی چند برابر نرخ تورم بانک مرکزی خبر می دن شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگرها رو حتی به نسبت تورم ادعائی بانک مرکزی هم افزایش نداد و با تعیین مبلغی حدود ۴۸۷ هزار تومان برای یکماه کار یک بار دیگه و واقعا مثل همان حالتی که در تمام این سالها نشون داده به کارگرها نشان داد که تا در بر همین پاشنه می چرخه امکان دستیابی اونها به دستمزدی منطبق با نرخ تورم وجود نداره. مقایسه این حداقل دستمزد ماهانه با خط فقر که باز هم در محافظه کارانه ترین گزارشات یک و نیم میلیون تومان در ماه اعلام شده، -در حالیکه دربرخی از گزارشات خود نهاد های دولتی و یا مطبوعات رژیم دو و نیم میلیون تومان در ماه اعلام شده- نشون می ده که با این دستمزد سردمداران جمهوری اسلامی عملاً کارگرها را به (سطح زندگی ای معادل) سه برابر و یا ۶ برابر زیر خط فقر سوق داده اند. با توجه به اینکه خط فقر رو کدام یکی از این اعداد در نظر بگیریم. جالبه که وقتی که شورای عالی کار که این دستمزد را تعیین کرد در بحثهایی که در حول این موضوع درگرفت -که خوب در مطبوعات جمهوری اسلامی هم منعکس میشد - یکی از رسانه های جمهوری اسلامی طی مطلبی که به عنوان راهنمای تهیه خوراک تهیه کرده بود و درج کرده بود به بررسی این مساله پرداخت که اگر یک خانواده کارگری ۴ نفره -چون می دونید که طبق قانون کار شورای عالی کار باید برای یک خانواده چهار نفره حداقل دستمزد رو تعیین بکنه - در تمام ماه و در هر سه وعده غذای روزانه شون فقط نون و پنیر باشه که ساده ترین غذا ها محسوب می شه یعنی این رو فقط استفاده کنن، اون موقع اون روزنامه در اون گزارش اش می گفت که در واقع باید یک چیزی حدود ۲۲۴ هزار تومان از این حقوق رو برای نون و پنیر بپردازند که در واقع میشه یک چیزی نصف اون پول و اون مزد(حداقل حقوق تعیین شده). البته تازه باید توجه کرد که این رقم مربوط به موقعیه که این حداقل دستمزد، تعیین شده بود و هنوز قیمت نون بالا نرفته بود و گرون نشده بود چون حتماً می دونید این روزها رسماً اعلام شده که قیمت نون هم افزایش پیدا می کنه- و البته برخی هم میگن که افزایش پیدا کرده . از طرف دیگه همه می دونیم که در

زندگی واقعی، بخش قابل توجهی از درآمد کارگراها صرف پرداخت هزینه مسکن می‌شود که اکثر کارگراها از فقدان اون در رنج اند. بنابراین با این حساب و با چنین دستمزدی کارگراها ما حتی قادر به تهیه حداقل‌های مورد نیاز خودشان برای تامین زندگی هم نمی‌شوند و نخواهند شد. فکر نمی‌کنم که دیگه حالا نیازی باشه که ما در اینجا به نیازهای دیگه یک خانواده کارگری مثل مثلا ایاب و ذهاب، آموزش فرزندهاشون پوشاک و هزینه‌های درمانی و غیره اشاره بکنیم. به هر حال در این وضعی که رژیم برای کارگراها درست کرده و با این مزدهائی که تعیین کرده خیلی از کارگراها اجباراً فرزندانسون به جای اینکه بروند مدرسه به جای اینکه به تحصیل بپردازند الزاماً نمی‌تونن به تحصیل شون بپردازند و ما شاهد پدیده زشت کودکان کار می‌شیم که هر روز هم ابعاد وسیعتری پیدا می‌کنه. و از طرف دیگه کلیه فروشی رو شاهدش می‌شیم یا اعتیاد، افزایش بیماری‌های روانی و دهها بلای اجتماعی دیگه و یا هر روز می‌شنویم که کارگری از سر استیصال به زندگی خودش پایان داده به هر حال برای اینکه نخواد این زندگی فلاکت بار رو دیگه تحمل بکنه. یا خیابان خوابی‌ها، چادر زدن در قبرستانها و پناه بردن به قبرستان‌ها و در بهترین هم حالت تلاش برای پیدا کردن شغل‌های دوم و سومی رو می‌بینیم تا بشه این شکاف بزرگ بین هزینه‌ها و درآمدها را کمی پر کرد تلاشی که کاملاً رایجه. این وضع واقعا انسان رو به یاد اون جمله مارکس می‌اندازه که مطرح می‌کرد که "از سراپای سرمایه و از تمام روزنه‌های اون خون و کثافت می‌بارد" و با این وضعی که ما نگاه می‌کنیم به وضعیت طبقه کارگرمون و موقعیتی که سرمایه دارها برایشان به وجود آوردند واقعا چه کسی می‌تونه باشه که با کمترین تعلق خاطره ارزشهای انسانی با یک نگاهی به این شرایط که یک گوشه‌های کوچیکی شو من بهش اشاره کردم و با نگاه به شرایط زندگی واقعا کودکان کار به عینه این واقعیت شرم‌آور را نبیند.

حالا که صحبت به مارکس این اندیشمند واقعا گرمی طبقه کارگرسید اجازه بدهید که این رو هم اشاره کنم که مارکس و یار فراموش نشدنی اش انگلس دهها سال پیش ویا تحلیل نظام سرمایه داری نشان داده بودند که "هرچه کارگر کالای بیشتری می‌آفرینه، خودش به کالای ارزان‌تری تبدیل می‌شه" حالا این را ما امروز و بیش از هر وقت دیگه شاهدیم که واقعا چطور از ارزش نیروی کار برای بورژوازی ایران اونقدر پائین آمده که مشتکی مفتخور، مفتخور واقعا رذل، با مکیدن خون اونها بدیهی‌ترین حقوق شون رو هم بیشرمانه پایمال آزمندی‌های تمامی نشدنی‌شون و پایان‌ناپذیر شون کردند.

جالبه که به این نکته هم بپردازیم که در یک چنین شرایطی که دستمزد های

تجربه خود زندگی به کارگران نشون می‌ده که قدرتشون در اتحادشون و تشکل شون نهفته است اما اونها در جریان زندگی و در جریان مبارزات خودشون به عینه می‌بینن که جمهوری اسلامی با همه توان و با توسل به هر وسیله ضد انقلابی‌ای مانع از اتحاد و سازمان‌یابی اونها شده و با اخراج، زندان، شکنجه و سازماندهی تشکل‌های ضد کارگری خودش به نام شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر که در واقع بسط ابزار سرکوبش به محیط‌های کاره، از شکل‌گیری تشکل‌ها مستقل کارگری، جلوگیری می‌کنه. قدرت سرکوبی که در سه دهه گذشته به هر وسیله‌ای متوسل شده تا جلوی متشکل شدن کارگراها رو بگیره و تلاشهای اونها برای متشکل شدن رو وحشیانه سرکوب کرده.

کنونی به هیچ وجه کفاف زندگی کارگران رو نمی‌ده و بنا به اعتراف خود مسئولین تشکلهای رژیم ساخته در محیط کار یک چیزی حدود ۵۷ درصد کارگران با حقوق کمتر از همین مصوبه شورای عالی کار مشغول به کارند، باز هم شاهدیم که مشاطه‌گران بورژوازی ایران این جوری تبلیغ می‌کنند که اگر مزدها زیاد افزایش پیدا بکنه سرمایه دارها اشتیاق خودشون را به سرمایه گذاری از دست می‌دن و شروع به اخراج کارگراها و بستن کارگاه‌ها می‌کنند. و مدعی می‌شن که با افزایش مزد، هزینه تولید بیشتر میشه و کارفرماها هم برای پائین آوردن هزینه‌ها ناگزیرند که خوب به تعدیل نیرو- که منظور همان اخراج کارگر است- و یا کاهش فعالیت‌های تولیدی شون بپردازند. این مشاطه‌گران سیاستهای بورژوازی ایران و رژیم حافظش جمهوری اسلامی، با اشاعه یک چنین توجیهاتی که در محیط‌های کارگری و روزنامه‌های رژیم هم وسیعاً تبلیغ می‌شه در تلاش اند تا با سوء استفاده از هراس کارگراها جهت از دست دادن شغلشون اونها رو فریب بدن و به وضع موجود و دستمزدهای زیر خط فقر راضی کنند. در حالی که حتی اگه قرار باشه که با منطق بورژوانی با منطقی که بورژواها بهش اعتقاد دارن هم استدلال بشه می‌شه گفت که اتفاقاً افزایش دستمزد کارگراها قدرت خرید اونها را بالا برده و این امر موجب افزایش تقاضا میشه و خوب بلطبع افزایش تقاضا هم بطور طبیعی تولید را بالا می‌بره و رونق میده.

به هر حال با توجه به صحبتی که شد باید تاکید کنم که این استدلال که واقعا هم در ایران (وسیعا) دازه تبلیغ میشه از اساس نادرسته و صرفاً به درد توجیه ظلم سرمایه دار و چپاول دسترنج کارگران می‌خوره. چون بنا به آمار خود نهاد‌های دولتی اتفاقاً در ایران هزینه دستمزد از کل هزینه‌های تولید به نسبت خیلی کمی را تشکیل سرمایه داری درصد خیلی کمی را تشکیل میده و مثلاً تا قبل از این برنامه لغو سوسیدها -که حالا این جمهوری

اسلامی هم فریبکارانه اسمش را گذاشته هدفمند کردن پارانه‌ها- حدوداً ۱۳ درصد هزینه‌ها را تشکیل می‌داده و بعد از لغو سوسیدها هم اتفاقاً درصد باز هم کمتری را به خودش اختصاص میده چرا که با لغو سوسیدها عواملی مثل آب و برق و سوخت افزایش قیمت پیدا کردند در حالیکه دستمزدها بالا نرفته بودند و خوب این وضع باعث میشد که درصد دستمزد در هزینه‌های تولید خیلی کمتر هم بشه تا آنجا که به گزارش روزنامه اعتماد در اواخر اسفندماه (اعتماد- ۹۱/۱۲/۲۶) یک چیزی حدود ده درصد قیمت تمام شده کالاها در ایران را همین هزینه دستمزد ها تشکیل میداده. بنابراین یک چنین استدلالی از بنیان نادرسته چون همه ما می‌دونیم که اتفاقاً در دوره جنگ ایران و عراق یعنی نزدیک به هشت سال و در دوره ای که همین میر حسین موسوی نخست وزیر بود دستمزد ها کاملاً منجمد شده بود و افزایش پیدا نکرد در حالیکه اخراجها و بیکار سازیها به وفور در همان دوره هم وجود داشت. و خوب این خودش نشون می‌ده که پس این استدلال که دلیل بیکارسازیها و اخراجها یک چنین مساله ای به یک دروغ بیشرمانه ای بیشتر نیست چون در واقعیت، دلیل بیکار سازی‌ها و اخراجها چیز دیگری و نه افزایش دستمزد ها. مثلاً اگر بخواهیم روی این مساله تاکید کنیم، همین سالهای اخیر مثلاً ده و پانزده سال اخیر را در نظر بگیرید دستمزدها به هیچ وجه به نسبت تورم افزایش پیدا نکرده- چه در ۸ سال دوره احمدی نژاد و چه در هشت سال دوره خاتمی و غیره - اما بیکاری همیشه بیشتر شده و صفوف ارتش بیکارها هم هر روز فشرده تر شده. پس ربط دادن مساله افزایش دستمزدها به خوابیدن تولید -که واقعا دلائل دیگری داره- یک توجیهی برای ترسوندن کارگراها از اعتراض به همین دستمزد های حقیر و سوءاستفاده از هراس اونها برای حفظ شغل هاشون. خوابیدن تولید و تعطیلی وسیع کارخانه‌ها در ایران به هیچوجه به خاطر این چندرغازی نیست که به کارگراها می‌دن بلکه این نابسامانی یا این هرج و مرج در فعالیت‌های تولیدی اساساً به دلیل شدت یابی بحران ساختاری نظام سرمایه داری وابسته ایران و سرشکن شدن بار بحرانهای نظام امپریالیستی جهانی روی اون؛ و به عبارتی روی اقتصاد کشور. جلوه‌های این واقعیت رو می‌شه از جمله در باز کردن دروازه‌های کشور به روی کالاهای خارجی به نفع واردکنندگان کالاها و خوب صد البته هم به نفع صادر کنندگان آنها یعنی انحصارات و کمپانی‌های بین‌المللی و همچنین در سیاستهای ضد ملی‌ای که تحریم‌ها هم جلوه‌ای از نتایج اون هستند، دید و مشاهده کرد.

بنابراین اگر یک چنین توجیهاتی فاقد ارزشه و صرفاً برای این مطرح میشه که ارزش کار کارگراها ایران رو بی ارزش کنه، حالا بهتره ببینیم که در عمل بورژوازی ایران با اونچه که بر روی کاغذ و به نام حداقل

دستمزد پذیرفته چگونه برخورد می کند و چرا مدتهاست که یکی از خواسته های کارگرهای ما باز پرداخت حقوقهای پرداخت نشده شونه.

ار اون جا که اونچه به نام حقوق های معوقه شناخته میشه جنبه ها و دلائل مختلفی داره ضروریه که به این جنبه ها هم اشاره بشه و توجه بشه چون گاهی وقتها شنیده میشه که این پدیده رو صرفا با تعطیل کارخانجات و واحدهای تولیدی در نظر می گیرن و تعریف می کنن؛ در حالیکه الان یک چند سالیه که بورژوازی ایران علیرغم فعالیت واحدهای تولیدی از پرداخت مرتب حقوق کارگرها خود داری می کنه و هر از گاهی هم یک مبلغی تحت عنوان مساعده به کارگرها می پردازه و به این ترتیب با یک تیر دو نشان را هدف می گیره. از یکطرف با پولی که مربوط به کارگرانه و می بایست تماما پرداخت بشه بدون اینکه هیچ بهره ای بپردازه با پول اونها فعالیت اقتصادی می کنه، در حالیکه اگر قرار بود همین مبلغ رو یا همین پول رو از مثلا بانک وام بگیره باید خوب کلی بهره می داد. از طرف دیگه هم این حقوق های معوقه رو مثل شمشیر داموکلوس بالای سر کارگرها نگه میداره و اونها را مجبور به تمکین به خواسته های خودش میکنه؛ مجبور به تمکین هر چه بیشتر به شرایط خودش می کنه و البته خوب این روش این مزیت رو هم در بطن خودش داره که در شرایط بحران که هر آن امکان توقف تولید وجود داره در صورت توقف کل تولید، کلی پول کارگرها رو هم به جیب می زنه. چون من گفتم با یک تیر دو هدف رو می زنه پس بهتره حرفم رو تصحیح کنم و بگم این کارفرمای رذل ما، با یک تیر در واقع سه نشان را می زنه. بنابراین حقوق های معوقه در مواردی که کارفرما به هر دلیل مبادرت به تعطیل کارگاه میکنه یک امریه که خیلی رایجه و اساسا هم اگر اخبار کارگری را دنبال کنیم به یک روال جا افتاده ای هم تبدیل شده چون اکثر کارفرماها از پرداخت حقوق ها در اون زمانبندی های قانونی خودش، خود داری می کنن. مثلا اجازه بدید که من چند تا نمونه براتون ذکر کنم در همین روزنامه های جمهوری اسلامی، همین رسانه های رژیم، میشه خوند که گزارش می دن که تنها در استان قزوین ۶۰ کارخانه وجود دارن که از دو تا ۲۴ ماه به کارگرهای خودشون دستمزدی پرداخت نکرده اند. و یا همین چند روز پیش بود که کارگران خدماتی و مثلا فضای سبز شهرداری شوشتر به دلیل اینکه ده ماه حقوقشان رو نداده بودن دست از کار کشیدند. و یا چند ماه پیش -نمی دونم این خبر یادتون هست یا نه- یک کارگری ازکارخانه لوله صفا در یک حرکت شجاعانه ای به خاطر اینکه ۶ ماه حقوقش رو نگرفته بود مقابل در کارخانه ایستاد و اجازه حرکت به کامیونها رو نداد تا ببایند و دستمزد معوقه اش را بپردازن. یا مثلا یک مورد دیگه اش هم -با اینکه زیاد مورد گفتم ولی اجازه بدهید که این رو هم بگم -

واقعیت اینه که بحران در نظام سرمایه داری، که باعث خوابیدن تولید به شکل وسیعی شده، یک ارتش ذخیره کار رو کستش داده و صفوف این ارتش رو کاملا فشرده کرده و به سرمایه دار امکان داده که واقعا از بیرون کردن کارگر هیچ واهمه ای به خودش راه نده چون می دونه که اگه یک کارگر رو اخراج بکنه اگر تعدادی کارگر رو اخراج بکنه فوراً می تونه تعداد کارگرهای دیگه ای رو به جاشون استخدام بکنه و جای اونها رو پر کنه. خوب این همه (مسائل) هم در شرایطی داره رخ میده که کارفرما می بینه سگ نگهبانش جمهوری اسلامی در دفاع از او حاضر براق در پشت سرش ایستاده و در حفاظت از سیستم سرمایه داری حاکم و تأمین سودهای کلان برای سرمایه دارها، از توسل به هیچ جنایتی هم ابا نداره.

همین چند روز پیش فکر کنم درست یک روز قبل از روز کارگر بود که هزار کارگر شرکت های پیمانکاری که برای مجموعه شرکت صدرا بوشهرکار می کنند دست به اعتصاب زدند و خواسته شون هم عدم پرداخت حقوق هاشون در بهمن و اسفند سال گذشته و فروردین امسال بود. با توجه به محدودیت زمانی من دیگه به دهها خبری که در این مورد واقعا وجود داره و هست و هر روز در رسانه ها به اونها اشاره میشه نمی پردازم. اما همه این اخبار و همه این مواردی که گفته شد نشون می ده که عدم پرداخت دستمزد های پذیرفته شده به روال کار کارفرماهای کشور تبدیل شده و صرفا به مواردی محدود نمی شه که مثلا به دلیل بحرانی که سر تا پای اقتصاد را فراگرفته هر روز یک کارخانه و یا واحد تولیدی جدیدی تعطیل می شه. خوب البته در همه این مواردی هم که کارگاه تعطیل میشه کارفرما ها از پرداخت حقوق های کارگران بدون شک خودداری می کنن. اما این واقعیتی که اجازه میده به کارفرماهای ایران که از پرداخت حقوق کارگرها خود داری کنن و واقعا اون قوانینی که خودشون پذیرفته اند رو زیر پا بگذارند وجود همین رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی که یک چنین امکانی رو به بورژوازی ایران میده که با استثمار بی شرمانه کارگر و دزدی از دست رنج کارگرها واقعا هر روز جیب های خودشون رو پر تر کنن و حتی از پرداخت دستمزد پذیرفته شده هم سر باز بزنن. وضعی که زحمتکش ها و کارگرهای ما رو در شرایطی قرار داده که چند روز پیش یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع اعتراف کرد که در سفر به بلوچستان رنجبران منطقه به او گفته اند که: "ما برای زنده ماندن دست و پا می زنیم".

خوب درچنین شرایطی که کارگرها در فقر و گرسنگی دست و پا می زنن و یکی از ویژگی های برجسته شرایط کار و مبارزه شون هم عدم سازمانیابی اونهاست بهتره حالا ما یک کمی به این مساله تشکل

های صنفی و سیاسی کارگرها (بیردازیم)، چون واقعا طبقه کارگر ما هم از نظر تشکل های صنفی و هم از نظر تشکل های سیاسی با ضعف و نقصان طرفه. پراکندگی صفوف کارگرها و فقدان تشکل های کارگری رو درهمین اعتراضات و مبارزاتی که هر روز ما شاهدش هستیم، در پراکندگی این اعتراضات و مبارزات، بروشنی میشه دید. و این واقعیت عملا قدرت چانه زنی کارگرها رو محدود کرده و خواست بر حق اونها رو مینی بر داشتن تشکل های مستقل کارگری رو به یکی از مهمترین مطالبات و برجسته ترین مطالباتشون تبدیل کرده. در شرایطی که تجربه خود زندگی به کارگران نشون می ده که قدرتشون در اتحادشون و تشکل شون نهفته است اما اونها در جریان زندگی و در جریان اعتراضات و مبارزات خودشون به عینه می بینن که جمهوری اسلامی با همه توان و با توسل به هر وسیله ضد انقلابی ای مانع از اتحاد و سازمان یابی اونها شده و با اخراج، زندان، شکنجه و سازماندهی تشکل های ضد کارگری خودش به نام شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر که در واقع بسط ابزار سرکوبش به محیط های کاره، از شکل گیری تشکل ها مستقل کارگری، تشکل های مستقل واقعی کارگری جلوگیری می کنه. قدرت سرکوبی که در سه دهه گذشته به هر وسیله ای متوسل شده تا جلوی متشکل شدن کارگرها رو بگیره و تلاشهای اونها برای متشکل شدن رو وحشیانه سرکوب کرده مثل تجربه تلاش کارگران شرکت واحد ویا نیشکر هفت تپه و یا جا های دیگه که با تهدید و تطمیع و اخراج و زندان و شکنجه مانع به سرانجام رسیدن این تلاشها شده. به نتیجه نرسیدن این تلاشها با برجستگی نشون داده که عامل اصلی پراکندگی صفوف کارگران ما دیکتاتوری لجام گسیخته حاکمه که بدون نابودی اون امر رهائی کارگرها به سرانجام نمی رسه. البته تجربه هم نشون داده که این امر یعنی نابودی این شرایط دهشتناک بدون اعمال قهر و مبارزه مسلحانه امکان پذیر نمی باشه.

حالا اجازه بدید با توجه به اونچه که تا به حال گفتم به چند ملاحظه هم که در این مورد مطرحه و لازمه که در این جمع بهش بیردازیم اشاره کنم. اونچه که گفتم بیشتر یک شمائی از شرایط کار و معیشت کارگران رو روشن میکنه و این شمائی که مطرح شد این سئوال رو مقابل هر فعال کارگری و چپ قرار میده که خوب به واقع چه عواملی به بورژوازی ایران چنین قدرت مانور بزرگی برای ستمگری داده. مشاطه گران سرمایه داری حاکم همه چیز رو با تحریم های اعمال شده از سوی قدرتهای امپریالیستی، قدرتهای بزرگ توضیح می دن تا چهره خونین و این زالو صفتی واقعا سرمایه دارهای ایران رو تطهیر کنن. برخی از مزدورهای جمهوری اسلامی در محیط های کار که می بینن دیگه حنایشان برای کارگران رنگی نداره این حمله گستاخانه

که به حقوق کارگراها هر روزه داره میشه رو به حساب نادیده گرفتن به قول خودشون ارزش "پیشکسوتان" کارگری یعنی اعضای خانه کارگر و شورا های اسلامی رژیم ساخته میگذارند تا به این وسیله برای خودشون بازار گرمی کنند و در ضمن بی اعتنائی کارگراها به این نهاد های رژیم ساخته رو هم عامل این وضع جا بزنند. و خوب البته هستند در مطبوعات داخل کشور (کسانی) که این گستاخی ها و این وضع رو به حساب "اقتصاد سرمایه داری صرف و بدون ضابطه" و یا "سرمایه داری وحشی" می گذارند و چنین تبلیغ می کنند که اگه سرمایه داری با حساب و کتاب و با ضابطه باشد چنین وضعی بروز پیدا نمی کنه و سرمایه دار نمی تونه هر موقع که خواست و با هر بهانه ای و با کمترین هزینه، کارگر رو از شغل خودش محروم کنه.

این روز ها شاهدیم که برای نفوذ در جنبش کارگری هم به تلاش های گسترده ای دست زده میشه و به انجای مختلف می کوشند اعتراضات کارگری رو به سمت سیاستهای خودشون کانالیزه کنن. حالا این کار چه از طریق فعالیت های نهادهای وابسته به خودشون صورت بگیره و چه به طور پیچیده تر از طریق چهره سازهای فلاپی به نام این یا اون به اصطلاح فعال کارگری یا "متفکر" کارگری؛ و یا از طریق تلاش برای اینکه کارگراها را به نیروی آترناتیو هائی تبدیل کنند که در تلاش اند که با سر و هم بندی کردن نیروهای مختلف اون ها رو شکل بدن و ما شاهد کنفرانس های مختلفی در این زمینه هستیم. یکی از خطرانی که مبارزات طبقه کارگر ما را تهدید می کنه همین تلاشهاست.

خلاصه همه چیز در میون کارگراها تبلیغ می شه تا اونچه که باید گفته بشه و اونچه که کارگر باید بدون ناگفته باقی بمونه. کمونیستها همواره گفتن وهمیشه هم تاکید کردن که در شرایط تعمیق بحران اقتصادی، سرمایه دار منافعش حکم می کنه که آسمان و ریسمان را به هم بیافه تا خودش مسبب بدبختی کارگراها جلوه نکنه، تا خودش و مناسبات گنبدیده سرمایه داری که مبتنی بر مالکیت خصوصی به آماج خشم کارگران تبدیل نشه. در حالیکه وقتیکه به صحنه اوضاع بحرانی کنونی نگاه می کنیم، می بینیم که اتفاقا همه این اوضاع حاصل (سلطه) سرمایه داری حاکم بر ایرانه. سیستم سرمایه داری در ایران که سر تا پاش رو بحران گرفته و تازه به دلیل وابستگی به امپریالیسم - چون این سیستم تا مغز استخوانش به امپریالیسم وابسته است- بار بحرانیهای نظام امپریالیستی هم بر سرش خراب می شه خوب مشخصه که این وضع ابعاد این بحرانها رو دو چندان و شدید تر می کنه. در این سیستم، سرمایه دارها به هر وسیله ای متوسل می شن تا چند صباحی بیشتر از این خوان یغمائی که براشون چیده شده جیبهای گشاد خود شون رو به قول معروف پر کنند. واقعیت اینه که این بحران در نظام سرمایه داری، که باعث خوابیدن تولید به شکل وسیعی شده، یک ارتش ذخیره کار رو گسترش داده و صفوف این ارتش رو کاملا فشرده کرده و این هم به سرمایه دار امکان داده که واقعا از بیرون کردن کارگر هیچ واهمه ای به خودش راه نده چون می دونه که اگه یک کارگر رو اخراج بکنه اگر تعدادی کارگر رو اخراج بکنه فوراً می تونه تعداد کارگر های دیگه ای رو به جاشون استخدام بکنه و جای اونها رو پر کنه. خوب این همه (مسایل) هم در شرایطی داره رخ میده که کارفرما می بینه که سگ نگهبانش جمهوری اسلامی در دفاع از او حاضر پراق در پشت سرش ایستاده و در حفاظت از سیستم سرمایه داری حاکم و

امپریالیستی هم در اینجا و اون جا به این مبارزه و پتانسیل اعتراضی اش رسما اشاره می کنن. خوب در شرایطی هم (قرار داریم) که خاورمیانه به گره گاه تضاد ها و رقابتهای امپریالیستی تبدیل شده و اونها هر روز یک نقشه جدیدی برای منطقه می کشن و برای پیشبرد برنامه هاشون در تلاش اند تا در همه جنبش های اجتماعی نفوذ کنند و اونها رو به انحراف بکشوند. این روز ها شاهدیم که برای نفوذ در جنبش کارگری هم به تلاش های گسترده ای دست زده میشه و با اشک تمساح ریختن برای کارگراها ما به انجای مختلف می کوشند اعتراضات کارگری رو به سمت سیاستهای خودشون کانالیزه کنن. حالا این کار چه از طریق فعالیت های نهادهای وابسته به خودشون صورت بگیره و چه به طور پیچیده تر و از طریق چهره سازی های فلاپی به نام این یا اون به اصطلاح فعال کارگری یا نماینده کارگری و یا "متفکر" کارگری؛ و یا از طریق تلاش برای اینکه کارگراها را به نیروی آترناتیو هائی تبدیل کنند که این روز ها در تلاش اند که با سر و هم بندی کردن نیروهای مختلف اون ها رو شکل بدن و ما شاهد کنفرانس های مختلفی در این زمینه هستیم. خوب بنابراین یکی از خطرانی که مبارزات طبقه کارگر ما را تهدید می کنه همین تلاشهاست که باید بدرستی شناخته بشه و فعالین واقعی کارگری رو نسبت به اونها آگاه کرد. چراکه رهائی کارگراها تنها زمانی دست یافتنی یه که طبقه کارگرا صف مستقل خودش و پیشاپیش بقیه طبقات ستمدیده، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیزم و نظام سرمایه داری حاکم رو پیش ببره که خوب این امرهم تنها در بستر یک مبارزه قهر آمیز با رژیم دیکتاتوری حاکم امکان تحقق پیدا می کنه. وگرنه دارودسته های رنگارنگی که هر کدومشون می خوان واقعا به قدرت و به کمک قدرتهای بزرگ به جای جمهوری اسلامی بنشینند، نه برای کارگران ما کار به ارمغان می آورند و نه نان و آزادی. اینها چه سلطنت طلب باشند و چه جمهوری خواه و چه سبز باشند و چه بنفش و چه "سناد هماهنگی فعالان کارگری" را تشکیل داده باشند و چه نه، همه شون ماهیتا ضدکارگر و طرفدار استثمار و ضد مطالبات کارگران هستند؛ و کتمان هم نمی کنند و رسماً هم اذعان می کنند که خواهان حفظ نظام سرمایه داری اند. (در حالی) که خوب تجربه هم نشون داده که اتفاقاً تحقق همه مطالبات اصلی کارگراها می وابسته است به نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش و مهمتر از اون نابودی کل نظام ظالمانه سرمایه داری که بر ایران حاکمه. امیدوارم که با شرکت فعال تک تک رفقا، این بحث که برای فعالان کارگری در داخل کشور از اهمیت زیادی برخورداره هر چه بیشتر باز بشه و هر چه بیشتر توضیح داده بشه تا به هر حال کمکی به روشن شدن این موضوع بکنه و به اون ها، پیروز باشید.

امیدوارم که زیاد خسته تان نکرده باشم اما اجازه بدهید که یک ملاحظه دیگری هم که این روزها برجستگی زیادی هم داره بهش اشاره بکنم و بعد بقیه صحبت هام را بگذارم برای بخش پرسش و پاسخ.

با نگاهی به این اعتراضات و مبارزات کارگری که در سراسر کشور شاهدش هستیم فوراً متوجه می شیم که کارگراها علیرغم پراکندگی صفوفشون هرگز از مبارزه باز نایستاده اند و شاهدیم که اونها در جریان همین اعتراضات که اتحاد طبقاتی خودشون رو به نمایش می گذارند و هر روز هم در زیر دشنه همین سرکوبگر ها هستند که برای متشکل شدن تلاش می کنن؛ مبارزه ای که در شرایط بحرانی کنونی توجه قدرتهای بزرگ را هم به خودش جلب کرده. و اتاق های فکر

گرامی باد

اول ماه مه .

روز جهانی کارگر!



کارگران جهان امسال در شرایطی به پیشواز روز جهانی کارگر (اول ماه مه) می‌روند که بحران سر تا پای نظام

سرمایه‌داری را فراگرفته و سرمایه‌داران زالوصفت برای حفظ سودهای نجومی خود با کمک دولتهای حامی‌شان برنامه‌های "ریاضت اقتصادی" کمرشکنی را بر کارگران و کل زحمتکشان تحمیل نموده‌اند؛ با این هدف که همچون همیشه بار بحرانهای ذاتی نظام خود را هر چه بیشتر بر دوش کارگران و زحمتکشان سرشکن نمایند. برنامه‌هایی که شرایط کار و معیشت کارگران را شدیداً به مخاطره انداخته و تامین حداقل زندگی را برایشان سخت و دشوار نموده است. اخراجهای وسیع، بیکاری، فقر و گرسنگی و بیخانمانی ارمغان تاکنونی چنین برنامه‌هایی برای محرومان بوده است تا سودهای بادآورده مشتی سرمایه‌دار مفتخور تداوم یابد.

روشن است که این واقعیت، ویژگی یک کشور مشخص نیست بلکه با توجه به سلطه جهانی نظام سرمایه‌داری این امر در کل نظام سرمایه‌داری در همه کشورها به درجات گوناگون خود را نشان می‌دهد. اگر در قبرس دولت سرمایه‌داران یکباره به فکرش می‌افتد که بخشی از موجودی و پس‌انداز مردم در بانکها را به آنها نپرداخته و به جیب بزند (امری که با اعتراض شدید مردم مواجه شده و دولت را مجبور به عقب نشینی هائی نمود)، اگر در یونان هر روز کارگران بیشتری از کار بیکار می‌شوند اگر در انگلستان دولت این کشور با بیشرمی تمام به قطع کمک‌های اجتماعی برخاسته و حتی به حقوق معلولین نیز یورش برده است، در اسپانیا و ایرلند و پرتغال و خلاصه همه کشورهای سرمایه‌داری نیز شاهد اشکال دیگری از این یورش گسترده به دسترنج و حقوق کارگران و مردم ستمدیده می‌باشیم.

در ایران نیز که تحت سلطه امپریالیسم بوده و سرمایه‌داری وابسته بر کشور حاکم است نه تنها بحران، کلیت نظام اقتصادی را فراگرفته بلکه به دلیل وابستگی سیستم به نظام جهانی، امپریالیست‌ها کوشیده و می‌کوشند بار بحران در کشورهای مترویل را نیز هر چه بیشتر بر دوش مردم ایران و در رأس آنها کارگران و زحمتکشان سر ریز کنند. به همین دلیل هم ما هر روز در جامعه خود شاهد توقف چرخ تولید و خوابیدن کارخانه‌ها همراه با اخراجهای وسیع کارگران، عدم افزایش دستمزدها متناسب با تورم کمرشکن موجود، عدم پرداخت مرتب دستمزدها و تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء به کارگران می‌باشیم. واقعیتی که نه تنها ابعاد گسترده بحران موجود را به نمایش می‌گذارد بلکه در همان حال موید تلاش ددمنشانه بورژوازی حاکم برای مکیدن هر چه بیشتر خون کارگرانی می‌باشد که جز فروش نیروی کار خود وسیله‌ای برای زنده ماندن ندارند. برای نمونه حداقل دستمزدی که برای امسال تعیین شده یعنی ۴۸۷ هزارو ۱۲۵ تومان در ماه رسماً به مقادیر بسیار زیر خط فقر می‌باشد، بنا به اعتراف کارگزاران خود رژیم، این رقم، به سختی کفاف کرایه یک اتاق در ماه را داده و به طور کلی یک میلیون تومان کمتر از دستمزدیست که حتی برای زندگی در زیر خط فقر، برای خانواده‌های کارگری لازم می‌باشد. امری که نشان می‌دهد سرمایه‌داران با حمایت کامل رژیم حامی خود یعنی جمهوری اسلامی همچون هیولای خون‌آشامی بیش از هر وقت دیگر خون کارگران را هر چه بیشتر مکیده و به دیگ سرمایه می‌ریزند.

این واقعیت نمی‌تواند و نمی‌توانست با مقاومت و اعتراض و مبارزه کارگران مواجه نشود و به همین دلیل هم هر روز شاهد مبارزات کارگران در چهارگوشه کشور می‌باشیم. اعتصاب کارگران نورد لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدشان، تجمع اعتراضی کارگران نی‌بر مجتمع کشت و صنعت کارون شوشتر و هفت‌تپه در مقابل نهاد ریاست جمهوری، اعتراض کارگران راه‌آهن یزد به قراردادهای آنان از طریق شرکت‌های پیمانکاری، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز در مقابل استانداری خوزستان به دلیل عدم دریافت ۲۶ ماه حقوقشان، شکایت کارگران پتروشیمی بندر امام به حداقل دستمزد سال ۱۳۹۲ و... خلاصه روزی نیست که کارگران برای دستیابی به دستمزدهای معوقه و در اعتراض به اخراج خود از کارخانه به پا بر نخیزند و یا برای لغو قراردادهای موقت چرخ تولید را خوابانند.

این اعتراضات و مبارزات همه در شرایطی رخ می‌دهند که دیکتاتوری حاکم در پس هر اعتصابی که در واقع مکتب آموزش کارگران است "زندهای انقلاب" را می‌بیند و به همین خاطر هم فوراً نیروی سرکوب خود را برای پراکنده کردن کارگران به صحنه می‌فرستد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در طول حیات سرکوبگرانه خود به مثابه رژیم حامی سرمایه‌داران وابسته حاکم، به هر وسیله‌ای از زندان و شکنجه و اعدام تا ترور و اخراج متوسل شده تا مبارزات کارگران را سرکوب نموده و به خصوص جلوی سازمانیابی کارگران را بگیرد و آنها را از تشکلهای مستقل خود محروم سازد. به همین دلیل هم ویژگی بارز این اعتراضات و مبارزات، پراکندگی صفوف کارگران و فقدان تشکلهای می‌باشد که باعث شده در بستر سرکوب بیرحمانه طبقه حاکم، کمتر قرین موفقیت گشته و انعکاس واقعی یابد. جمهوری اسلامی با خفقتانی که اعمال کرده به روشنی تمام نشان داده که تا این رژیم بر سر کار است امکان سازمانیابی آزاد کارگران و ایجاد تشکلهای سراسری و توده‌ای کارگری وجود ندارد. به همین دلیل هم ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری وابسته که تا پابرجاست چنین دیکتاتوریهائی را بازتولید می‌کند با برجستگی در مقابل کارگران ما قرار می‌گیرد. اما تجربه نشان داده که نابودی جمهوری اسلامی با همه جناح‌های درونی‌اش تنها زمانی به تحقق خواسته‌های بر حق کارگران منجر می‌شود که به وسیله کارگران و متحدینشان و زیر پرچم خودشان رخ دهد و نه از طریق دوردسته‌های استثمارگر دیگر و حامیان بین‌المللی‌شان و به اصطلاح آلترناتیوهای امپریالیستی. آلترناتیوهایی که از جمله این روزها برای فریب کارگران از حقوق کارگر دم زده و "ستاد هماهنگی فعالان کارگری" تشکیل می‌دهند.

کارگران مبارز!

تجربه سالها مبارزات کارگران در سراسر جهان ثابت کرده رهائی کارگران تنها به دست خود آنها امکان‌پذیر می‌باشد و این رهائی بدون صف مستقل کارگران و سازمان انقلابی کارگران به سرانجام نخواهد رسید. بنابراین نه تنها مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی بلکه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پیشبرد امر انقلاب وظیفه بزرگی است که در مقابل کارگران ما قرار گرفته است. واقعیتی که بدون شکل دادن به سازمان انقلابی کارگران و اعمال قهر انقلابی بر علیه دیکتاتوری حاکم به سرانجام نمی‌رسد.

در روز جهانی کارگر بکشیم تا با همه توان جهت پیشبرد این رسالت بزرگ کام برداریم.

**زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**

چریکهای فدائی خلق ایران
اردیبهشت ۱۳۹۲

حرص و آز سرمایه داران و کشتار بیرحمانه کارگران!



اسامی و تصاویر صدها کارگر زخمکش بنگلادشی پس از فاجعه اخیر که هنوز مفقودالایر هستند

بر اساس قانون غیر رسمی و فوق العاده وحشیانه حاکم بر کارخانه های پوشاک در بنگلادش، اگر کارگری بدون اجازه کارفرما سر کار حاضر نشود؛ مجبور است در ازای هر یک روز غیبت ۲ روز مجاناً کار کند و با این که کلاً اخراج خواهد شد. با توجه به این وضعیت؛ کارگران مجبور شدند علیرغم خطری که احساس می کردند؛ وارد ساختمان پلازا شده و برای شروع کار به کارخانه ها بروند. یک ساعت بعد؛ ساختمان پلازا فرو ریخت و صدها تن از کارگران که بیشتر آنها کارگران زن بودند و برای تأمین زندگی خود و خانواده هایشان با ناچیزترین دستمزدها در کارخانه های مستقر در این ساختمان کار می کردند را زیر آوار دفن کرد.

و کنار خرابه به گوش می رسید؛ در رسانه های جهان منعکس شد. در روز شنبه یعنی چهار روز بعد، ۳۰ نفر توسط گروه امداد از زیر آوار نجات یافتند اما برخی از نجات یافتگان از شدت جراحات در بیمارستان فوت کردند. در روز یکشنبه تعداد کشته شدگان به ۳۸۱ نفر رسید و تعداد زیادی (بیش از ۹۰۰ نفر) نیز هنوز زیر آوار مانده بودند. بیش از ۹۰۰ نفر کارگر نیز ناپدید شده و هنوز اجسادشان پیدا نشده است. چندین کودک نیز که در مهدکودک طبقه بالای کارخانه بودند جزو ناپدید شدگان هستند.

بعد از چند روز که دیگر امیدی به زنده ماندن بازماندگان نبود، لودرهای بزرگ برای برداشتن تکه های عظیم سیمان و خاک و سنگ به کار گرفته شدند و تعداد نامعلومی برای همیشه زیر آوار دفن شدند. وقتی که هنوز کار امدادگران و داوطلبان در محل "پلازای رنا" به اتمام نرسیده بود که ناگهان متوجه شدند که برج تجاری "آ.آ.اس" که کنار محل فروریخته قرار دارد نیز در حال فرو ریختن است. این حادثه نیز منجر به مجروح شدن بیش از ۳۰ نفر از امدادگران و داوطلبان شد.

اعتراضات کارگران و مقابله پلیس با آنان

از روز پنجشنبه؛ در اعتراض به دولت و سرمایه دارانی که مقصر اصلی این جنایات بودند؛ تظاهرات بزرگی توسط بیش از ۲۰ هزار کارگر برگزار شد که خواهان محاکمه و مجازات مقصرین بودند. برخی از تظاهرکنندگان شعار می دادند که مقصرین این جنایت باید اعدام شوند. تعداد زیادی از کارگران معترض نیز که مراسم یادبودی را در ۱۸۰ متری ویرانه به جا مانده برگزار کرده بودند؛ مورد هجوم پلیس قرار گرفته و حدود ۳۰ نفر از آنها مجروح شدند. در تظاهرات روز جمعه و شنبه پلیس تلاش کرد که با گاز اشک آور و گلوله های پلاستیکی و آب فشار قوی تظاهرکنندگان را متفرق کند. اما کارگران معترض با خشونت با پلیس برخورد کردند و به راه

نترسند. (۲) وقتی که کارگران فریب این سرمایه داران را نخورده و از ورود به کارخانه خودداری کردند؛ رؤسای کارخانه تهدید کردند که هر کارگری که سر ساعت ۸ سر کار حاضر نشده باشد از کارخانه اخراج خواهد شد و این در حالی بود که رؤسای بانک و صاحبان سه تا از معازه هایی که در طبقه اول ساختمان قرار داشتند اعلام کرده بودند که تا زمان تعمیر ساختمان، تعطیل خواهند بود.

بر اساس قانون غیر رسمی و فوق العاده وحشیانه حاکم بر کارخانه های پوشاک در بنگلادش، اگر کارگری بدون اجازه کارفرما سر کار حاضر نشود؛ مجبور است در ازای هر یک روز غیبت ۲ روز مجاناً کار کند و یا این که کلاً اخراج خواهد شد. با توجه به این وضعیت؛ کارگران مجبور شدند علیرغم خطری که احساس می کردند؛ وارد ساختمان پلازا شده و برای شروع کار به کارخانه ها بروند. یک ساعت بعد؛ ساختمان پلازا فرو ریخت و صدها تن از کارگران که بیشتر آنها کارگران زن بودند و برای تأمین زندگی خود و خانواده هایشان با ناچیزترین دستمزدها در کارخانه های مستقر در این ساختمان کار می کردند را زیر آوار دفن کرد.

صدها تن از ساکنین منطقه برای نجات جان بازماندگان به محل شتافتند و با دست خالی در جستجوی زخمی ها؛ سنگ و سیمان و تیرآهن و ماشین الات کارخانه ها را جا به جا می کردند. بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مردم شهر برای اهدای خون به بیمارستان ها شتافتند که اکثراً در مواقع عادی هم دچار کمبود خون و دیگر امکانات پزشکی هستند.

تا چند روز صدای ناله کسانی که زیر آوار مانده بودند شنیده می شد. زنی که دستش در زیر آوار گیر کرده بود به امدادگران التماس می کرد که "دستم را قطع کنید؛ جانم را نجات دهید." تصاویر و فیلمهای بخشی از این صحنه های فجیع و فریادهای مشابه دیگر قربانیان که از گوشه

در ساعت ۹ صبح چهارشنبه ۲۴ اپریل ۲۰۱۳، آزمندی سرمایه داران بنگلادشی فاجعه ای آفرید که هرگز کارگران آنرا فراموش نخواهند کرد. ریزش ساختمان ۸ طبقه "رنا پلازا" در محله "ساوار" در ۳۰ کیلومتری "داکا" پایتخت بنگلادش که منجر به مرگ بیش از ۱۰۰۰ کارگر و مجروح شدن بیش از ۲۵۰۰ نفر گردید، نفرت افکار عمومی در سراسر دنیا را برانگیخت. اکثر کشته شدگان و مجروحان این فاجعه، کارگران کارخانه های مستقر در این پلازا بودند که به تولید پوشاک برای مشهورترین مارک های اروپایی و آمریکایی مشغول بوده؛ و در اثر ریزش ساختمان پلازا زیر آوار ماندند. تعداد زیادی از آنها در دم جان سپردند؛ بسیاری از آنان به طرز فجیعی مجروح شدند و تعداد زیادی نیز هنوز جزو ناپدید شدگان به حساب می آیند. این پلازا (که از پنج کارخانه لباس دوزی، یک بانک و ۳۰۰ فروشگاه تشکیل شده بود) مانند بسیاری از ساختمان های صنعتی و تجاری وابسته به صنعت رو به رشد پوشاک در بنگلادش؛ به طور غیرقانونی و بدون مجوز و در نتیجه بدون رعایت کمترین اصول ایمنی ساخته شده بود. (۱)

در ساعت ۸ صبح روز سه شنبه ۲۳ اپریل، وقتی که کارگران می خواستند وارد پلازا شده و سر کار بروند؛ متوجه ترک ها و شیارهای عمیقی در ستون ها و دیوارهای خارجی ساختمان پلازا شدند. کارگرانی که خطر را تشخیص داده بودند اعتراض کرده و از ورود به ساختمان خودداری کردند و در خارج از آن منتظر بازرس های شهرداری شدند. بازرس شهرداری که به محل فرستاده شده بود با دیدن ترک های ساختمان؛ خطرناک بودن آن را تأیید کرده و از کارگران خواست که وارد ساختمان نشوند. در آن روز کل پلازا موقتاً تعطیل شد.

صبح روز بعد، چهارشنبه ۲۴ اپریل؛ وقتی که کارگران برای کسب اطلاع از وضعیت در محل حضور یافتند، با "سُهل رنا" صاحب پلازا و مدیران کارخانه ها روبرو شدند که از آن ها می خواستند که سر کار برگردند و از چند تا "ترک بی خطر" در دیوارها

پیمایی و تظاهرات ادامه داده و ۵ جاده اصلی منجمله جاده های کارخانه ها به فرودگاه را مسدود کردند تا از صدور پوشاک به خارج از کشور جلوگیری کنند. تظاهرکنندگان به ساختمان "انجمن تولید کنندگان و صادرکنندگان پوشاک بنگلادش" و کارخانه هایی که صاحبانشان در عزای عمومی شرکت نکرده و کارخانه را تعطیل نکرده بودند؛ حمله کرده و آنها را وادار کردند که درهای کارخانه ها را ببندند. (۳)

دولت بنگلادش به همان صورتی که یک بار دیگر در این حادثه نشان داده شد، هرگز از سرکوب وحشیانه و اقدامات جنایتکارانه علیه کارگران به نفع حفظ منافع امپریالیست ها و طبقه سرمایه دار وابسته حاکم بر این کشور، خودداری نکرده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۰ نیز در حمله پلیس به یکی از تظاهرات کارگری که در اعتراض به عدم وجود امکانات ایمنی در کارخانه ها بر پا شده بود ۴ کارگر کشته شدند.

تولید و صادرات پوشاک در بنگلادش

فاجعه قربانی شدن دستجمعی کارگران بنگلادش توجه افکار عمومی را به استثمار شدید و وحشیانه کارگران پوشاک توسط سرمایه داران زالو صفت بنگلادشی و کمپانی های امپریالیستی ذی نفع در بازار صنعت پوشاک این کشور جلب کرد. در طول ۱۰ سال گذشته؛ تولید و صادرات پوشاک در بنگلادش سریعاً توسعه یافته و اکنون ۸۰ درصد کل صادرات این کشور را تشکیل می دهد و بنگلادش به دومین کشور صادرکننده پوشاک (بعد از چین) تبدیل شده است. سازمان دهندگان این تولید سرمایه داران وابسته داخلی و همدستان امپریالیست آنها در اروپا و آمریکا هستند.

بعد از فاجعه "رنا پلازا"، سرمایه داران غربی و واردکنندگان پوشاک از بنگلادش؛ و رسانه های غربی همدست آن ها اشک تمساح برای کارگران ریخته و از دولت بنگلادش انتقاد کرده و به ظاهر خواستار افزایش نظارت های دولتی بر وضعیت کارخانه ها شده اند. همچنین انجمن تولیدکنندگان و صادرکنندگان پوشاک اعلام کرد که مقررات جدیدی ایجاد کرده و به عنوان مثال هر چند ماه یکبار چندین مهندس را برای بازرسی کارخانه ها خواهند فرستاد. اما همانطور که واقعیت تا کنون نشان داده، در شرایط همدستی سرمایه داران با مقامات دولتی و در حالی که بسیاری از مقامات دولتی خود صاحبان کارخانه ها می باشند، و با وجود فساد در دستگاه دولت، مسلم است که این گونه بازرسی ها دردی را دوا نخواهد کرد. اساساً دولت بنگلادش علیرغم اطلاع داشتن از شرایط نامن محیط کار در کارخانه های این کشور؛ هرگز گامی برای ارتقای ایمنی شرایط کار برنداشته است.

فاجعه قربانی شدن دستجمعی کارگران بنگلادش توجه افکار عمومی را به استثمار شدید و وحشیانه کارگران پوشاک توسط سرمایه داران زالو صفت بنگلادشی و کمپانی های امپریالیستی ذی نفع در بازار صنعت پوشاک این کشور جلب کرد. در طول ۱۰ سال گذشته؛ تولید و صادرات پوشاک در بنگلادش سریعاً توسعه یافته و اکنون ۸۰ درصد کل صادرات این کشور را تشکیل می دهد و بنگلادش به دومین کشور صادرکننده پوشاک (بعد از چین) تبدیل شده است. سازمان دهندگان این تولید سرمایه داران وابسته داخلی و همدستان امپریالیست آنها در اروپا و آمریکا هستند. دولت بنگلادش علیرغم اطلاع از شرایط نامن محیط کار در کارخانه ها؛ هرگز گامی برای ارتقای ایمنی شرایط کار برنداشته است.

کارگران نیز به خوبی می دانند که سرمایه داران ابداً به فکر حفظ امنیت جانی آنها نبوده و فقط نگران هستند که مبادا فاجعه اخیر ضربه ای به تولید و صادرات پوشاک و سود و سرمایه آن ها بزند. مسلم است که سرمایه داران حریص و سودجوی بین المللی که به دنبال کاهش مخارج تولید و کسب سود بیشتر هستند؛ دلشان به حال کارگران بنگلادشی نسوخته و حاضر نیستند اندکی از سود خود چشم پوشی کرده و بخواهند که بخشی از آن صرف امکانات ایمنی کارخانه ها و بهبود وضعیت کارگران شود. (۴) تا کنون نیز همانطور که فجایع اخیر نشان می دهند چیزی از ثروت و سرمایه عظیم تولید شده توسط کارگران پوشاک در بنگلادش؛ صرف ایمنی محل کار و یا حداقل رفاه تولید کنندگان آن نشده است.

فاجعه اخیر و پاسخ سرمایه داران

مقامات دولتی بنگلادش ادعا کرده اند که عاملان جنایت اخیر را بدون توجه به وابستگی ها و قدرت سیاسی- اقتصادی آنان محاکمه خواهند کرد. البته "شیخ حسینا" نخست وزیر بنگلادش و دیگر مقامات دولتی با چنین وعده و وعیدهای تنها هدف فرو نشاندن خشم کارگران و توده های ستمدیده حامی آنان را تعقیب می کنند و به این ترتیب می کوشند تا از تأثیرات منفی فاجعه ای که به دست سرمایه داران و حامیانشان علیه کارگران به وجود آمده بر روی صنعت سودآور پوشاک جلوگیری کنند. در حال حاضر "سپول رنا" صاحب ساختمان "رنا پلازا" و همچنین صاحبان چهار تا از کارخانه ها و ۲ مهندس (که در روز سه شنبه ادعا کرده بودند که ساختمان امن است) دستگیر شده اند و پلیس آنها را در کانال های تلویزیونی به عنوان مقصرین اصلی این جنایت به نمایش گذاشته است. این افراد به "قتل غیرعمد ناشی از بی توجهی و غفلت" متهم شده اند که مجازات آن

حداکثر ۵ سال زندان خواهد بود. اما واقعیت این است که محاکمه این چند نفر هیچ تأثیری بر شرایط کاری کارگران و وضعیت ایمنی کارخانه ها در بنگلادش نخواهد گذاشت. علاوه بر آن؛ مقامات سیاسی و نظامی بنگلادش (که از طریق احداث کارخانه های پارچه بافی و سرمایه گذاری در این صنعت به ثروت های نجومی دست یافته اند) در ایجاد شرایطی که منجر به این جنایت شد دست داشته اند. حرص و طمع بی حد این سرمایه داران و همچنین سرمایه داران بین المللی (امپریالیست ها) موجب می شود که از طریق کاهش مخارج تولید (منجمله عدم رعایت اصول ایمنی در کارخانه ها به عنوان یکی از راه های کاهش مخارج تولید) و به قیمت جان کارگران؛ به سودهای هرچه بیشتری دست یابند. در نتیجه؛ وقوع چنین حوادث دهشتناکی در کارخانه های بنگلادش به امری معمولی تبدیل شده است. به طوری که از سال ۲۰۰۵ تاکنون بیش از ۷۰۰ کارگر فقط در اثر آتش سوزی در کارخانه های این کشور کشته شده اند. اما دادگاه های متعددی که برای محاکمه صاحبان و مدیران کارخانه ها تشکیل شدند؛ همه بی نتیجه مانده اند و در هیچکدام از آن ها مسببین اصلی مقصر شناخته نشده و مجازات نشدند. از جمله در جریان وقوع یکی از آتش سوزی ها که در تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۱۲ در کارخانه "تزرین" پیش آمد، بیش از ۱۱۷ کارگر کشته شدند. (۵) این فاجعه به این شکل به وقوع پیوست که بعد از شروع آتش سوزی در طبقه اول و به صدا درآمدن آژیر خطر؛ مدیر کارخانه مانع خروج کارگرانی که در طبقه دوم کار می کردند شده و به آن ها دستور دادند که به کار خود ادامه بدهند. اما علیرغم مقصر بودن مدیر کارخانه، او توانست با استفاده از فساد اداری در دولت بنگلادش، از مجازات فرار کند.

فساد دستگاه دولت و امر بازرسی

ماهیت سیستم سرمایه داری وابسته و دولت ضد خلقی بنگلادش که فساد اداری را مرتباً باز تولید و تشدید می کند؛ موجب شده که همیشه مقررات و استانداردهای ساختمان سازی زیر پا گذاشته شوند. به عنوان مثال جواز ساختمان "رنا پلازا" برای یک ساختمان ۵ طبقه بوده؛ اما ۳ طبقه اضافی به طور غیرقانونی روی آن ساخته شده است. از طرف دیگر، نه فقط دولت همیشه تلاش می کند که از هزینه های بازرسی و نظارت بر اجرای قوانین و مقررات بکاهد، بلکه اساساً در شرایطی که فساد سر تا پای ساختار ماشین دولتی در نظام سرمایه داری وابسته بنگلادش را فرا گرفته، بازرسی صرفاً به امر تشریفاتی تبدیل شده است. بر اساس گزارشی که اخیراً در روزنامه "دیلی استار" بنگلادش منتشر شد به تعداد محدود بازرسی اشاره شده و گفته شده است که: فقط ۵۱ نفر بازرسی ایمنی در سراسر بنگلادش

تولید و قربانی کردن زندگی کارگران است؛ دست داشته و همه آنها در قتل و کشتار و غارت کارگران شریک جرم می باشند.
مریم

زیرنویس ها:

(۱) ۵ کارخانه پارچه بافی به نام های Ether Tex, New Wave Bottoms, New Wave Style, Phantom Apparels, Phantom TAC با سه هزار کارگر که مارک های مشهوری مانند Mango, Primark, C&A, KIK, Wal-Mart, Children's Place, Cato Fashions, Benetton, Matalan, Bon Marché را تولید می کردند؛ در این پلازا واقع شده بودند.

(۲) صاحب این مجتمع صنعتی "محمد سهل رنا" نام دارد و به حزب "اتحاد عوام، یا حزب اتحاد مردم بنگلادش-Bangladesh Awami League" وابسته است. این حزب یکی از دو حزب رسمی بنگلادش است که پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۰۸ به قدرت رسید. صاحب "رنا پلازا" به دلیل وابستگی به این حزب توانسته بود بدون مجوز رسمی ساختمان پلازا را بسازد.

(۳) Bangladesh Garment Manufacturers & Exporters Association (BGMEA)

(۴) طرفین قرارداد سرمایه داران بنگلادش شامل ارتش آمریکا (که یونیفرم هایش ساخت بنگلادش است) و صاحبان فروشگاه زنجیره ای "وال مارت"، کمپانی ایرلندی "پریمارک"، "Mango" اسپانیا، "C&A" و "PC Penney" بلژیک و دیگر سرمایه های بزرگ آمریکایی و اروپایی هستند.

(۵) کارخانه Tazreen در محله Ashulia در حومه داکا که یونیفرم های ارتش آمریکا را نیز تولید می کند.

(۶) برای مطالعه گزارش مزبور به لینک زیر مراجعه کنید
<http://www.thedailystar.net/bet-a2/news/factory-watch-just-farcical>



تظاهرات کارگران بنگلادشی در اعتراض به فاجعه کشتار اخیر کارگران پوشاک

از طرف دیگر، سرمایه داران بنگلادشی نیز تلاش می کنند هرگونه مسئولیت را از خود دور ساخته و به گردن سرمایه داران غربی خریدار تولیدات بنگلادش بیاندازند. به عنوان مثال "شفیال مهی الدین" رئیس سابق انجمن تولید کنندگان و صادرکنندگان پوشاک بنگلادش در این رابطه گفته است که "قیمت نهایی را سرمایه داران غربی تعیین می کنند و تولیدکنندگان بنگلادشی را از نظر قیمت و مهلت تحویل کالا چنان تحت فشار می گذارند که آن ها نیز وادار می شوند دائماً از مخارج تولید کاسته و ساعات کار کارگران را افزایش بدهند." دقت در این اعترافات سخیفانه نشان دهنده یکی از نتایج ضد خلقی وابستگی نظام سرمایه داری به امپریالیستها و روشن کننده یکی از کانالهای کسب مافوق سود توسط انحصارات امپریالیستی از طریق استثمار فوق وحشیانه کارگران محروم کشورهای نظیر بنگلادش است.

کشور بنگلادش مشهور به یکی از بدترین کشورها از نظر فساد اداری و رشوه خواری و فقدان استانداردهای ایمنی در کارخانه ها و ساختمان سازی و مناطق مسکونی است. همه این کمبودهای خدماتی-قانونی-اجتماعی بخشی از سیستم ضدکارگری حاکم بر بنگلادش بوده و ضررهای جانی و مالی آن متوجه طبقه کارگر و افسار فرودست جامعه است. واقعیت این است که هرچند که فاجعه ای که در "رنا پلازا" رخ داد؛ قتل و جنایتی ناشی از طمع و آزمندی سرمایه داران و مدیریت ضدکارگر کارخانه های مستقر در آن جا بود؛ اما این وضع در شرایط سلطه سیستم سرمایه داری وابسته در بنگلادش به وجود آمد. از این رو هم دولت و سرمایه داران بنگلادشی وابسته به امپریالیسم؛ و هم اربابان امپریالیست آن ها در ایجاد سیستمی که هدفش افزایش سود سرمایه داران به قیمت کاهش مخارج

وجود دارند که موظف بر "نظارت" بر بیش از ۲۰۰ هزار کارخانه (منجمله حدود ۵ هزار کارخانه پوشاک) و اجرای ۴۶ قانون در رابطه با ایمنی محل کار، دستمزد و رفاه کارگران در کارخانه ها هستند. جالب است که در گزارش مزبور از طرف یکی از این بازرس ها اعتراف شده که این "بازرسی"هایی که ما انجام می دهیم؛ چیزی جز "تظاهر" نیستند." (۶)

در رسانه های غربی نیز مطالبی در رابطه با فاجعه اخیر و امر بازرسی منتشر شده اند. به عنوان مثال در مقاله ای در "فایننشیال تایمز"

انگلستان گفته شده که فروشگاه های غربی که از بنگلادش پوشاک وارد می کنند "موظف هستند که بر بهتر شدن وضعیت ایمنی کارخانه های بنگلادش به عنوان شرط ادامه همکاری تجاری با آن کشور پافشاری کنند." در مقاله مزبور در مورد دولت بنگلادش نیز گفته شده که دولت بنگلادش "توسط صنعت پوشاک به گروگان گرفته شده ... بسیاری از سیاستمداران خود صاحبان کارخانه های پوشاک هستند." البته واقعیت این است که دولت بنگلادش (مانند همه دولت های سرمایه داری وابسته) حافظ منافع طبقه سرمایه دار وابسته و اربابان امپریالیست آن ها می باشد. اما هدف این ادعاها و شعارهای رسانه های امپریالیستی؛ ساختن یک نقاب "انسان دوستانه" برای امپریالیست هاست تا با توسل به آن ریشه اصلی استثمار وحشیانه و فجایع ناشی از آن در حق کارگران را لاپوشانی کنند. در واقع این صاحبان کمپانی های عظیم امپریالیستی و فروشگاه های زنجیره ای آنها هستند که از طریق کاهش مخارج تولید (منجمله کاهش مخارج ایمنی کارخانه ها) و استثمار هرچه بیشتر نیروی کار ارزان در کشورهای وابسته، به کسب سودهای نجومی رسیده و سعی دارند آن را ادامه دهند.

مقررات تجاری روی کاغذ دولت های غربی؛ منجمله به اصطلاح "برنامه های" که سرمایه داران غربی ادعا می کنند برای بازرسی پروسه تولید پوشاک در بنگلادش به اجرا گذاشته اند؛ در واقع طرح هایی صرفاً ظاهری و تبلیغاتی بوده و تنها هدف آن ها همانگونه که اشاره شد، این است که هر گونه مسئولیت را از سرمایه داران غربی دور کنند و به گردن سرمایه داران و دولت های وابسته بیاندازند.

نابود باد نظام سرمایه داری جهانی!

گزارش فعالیتهای فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در روز جهانی کارگر در کشورهای مختلف



راهپیمایی روز جهانی کارگر در آمستردام پس از ۱۸ سال!

در تاریخ چهارشنبه اول ماه مه، برای اولین بار پس از ۱۸ سال، در روز جهانی کارگر، راهپیمایی بزرگی، در آمستردام هلند برگزار شد. در سالهای اخیر بر طبق یک روال جا افتاده مراسم اول ماه مه به شکل تظاهرات و راهپیمایی در "روتردام" برگزار می شد و در آمستردام هیچ راهپیمایی ای صورت نمی گرفت و گرامیداشت روز جهانی کارگر صرفاً با برپایی جلسه در سالن جشن گرفته می شد. اما با تلاشهای پیگیر فعالین "میز کتاب آمستردام"، امسال فعالین اتحادیه های کارگری از جمله (FNV)، "حزب سوسیالیست" (SP)، و تشکلهای مبارز انقلابی و فعالین جنبش زنان و فعالین کارگری ترک، پلانفرم ضد راسیستی و فعالین میز کتاب آمستردام (شامل فعالین چریکهای فدایی خلق ایران) با سازماندهی این حرکت برجسته، اول ماه مه را آنطور که شایسته آن است، به صورت مارش و راهپیمایی به خیابانهای آمستردام کشاندند.

تظاهرات اول ماه مه در ساعت ۷ بعد از ظهر از بورس آمستردام (Beurs Plein) شروع شد و جمعیت شرکت کننده (در حدود ۷۰۰ نفر)، ضمن حمل پلاکاردها و بنرهای خود، با شعارهایی نظیر "زنده باد سوسیالیسم" و "اول ماه مه تعطیل باید گردد" در یکی از شلوغترین خیابانهای آمستردام به راهپیمایی پرداختند. این حرکت توجه تمام عابرین را به تظاهرات جلب کرده بود. پس از انجام راهپیمایی، نزدیک به ۵۵۰ تن از تظاهر کنندگان در سالن (Brakke Grond) اجتماع کرده و به سخنان سخنرانان و از جمله نماینده گان اتحادیه های کارگری گوش فرا دادند.

در زمان برگزاری مراسم در سالن، نیروهای انقلابی و مترقی نیز اقدام به برپایی میز کتاب کردند. فعالین چریکهای فدایی خلق در آمستردام نیز با قرار دادن نشریات و اعلامیه های سازمان به زبانهای مختلف، در محل سالن به توزیع آنها پرداختند. برغم آنکه یکی از کانالهای تلویزیونی هلند نیز با حضور در محل، به گرفتن فیلم و ضبط برنامه از این مراسم پرداخت، اما هیچ خبری از این حرکت برجسته در باصطلاح "مدیای آزاد" هلند پخش نشد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند

۵ ماه می ۲۰۱۲

بزرگداشت روز جهانی کارگر در اسلو!

در تاریخ اول ماه مه امسال، بزرگداشت روز جهانی کارگر در اسلو با راهپیمایی و برگزاری یک مراسم مبارزاتی برگزار شد. نروژ جزو کشورهای است که اول ماه مه را به عنوان روز جهانی کارگر به رسمیت می شناسد و هر ساله مراسم هایی رسمی در تمام شهرهای این کشور از سوی نهادها و سندیکاهای کارگری برقرار می شود. اسلو پایتخت نروژ نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. اول ماه مه هر سال میدان کارگر شهر اسلو پذیرای کارگران، احزاب، سازمان ها و سندیکاهای کارگری داخلی و

خارجی است که در جامه های کارگری و رسمی به همراه گروه های موسیقی و ارکسترهای بزرگ روز جهانی کارگر را به این شکل جشن می گیرند. در مراسم امسال وزیر کار دولت نروژ نیز شرکت داشت و به این وسیله طبقه سرمایه دار حاکم بر این کشور سعی کرد که با فرستادن نماینده دولت به تجمع بزرگ کارگران، خود را مدافع حقوق طبقه کارگر جلوه دهد. مراسم با حضور جمع بزرگی از شرکت کنندگان با چند سخنرانی و از جمله سخنرانی نماینده سندیکاهای کارگری آغاز و پس از اجرای موسیقی، به شکل راهپیمایی در مرکز شهر ادامه یافت.

سازمان ها و احزاب خارجی از جمله احزاب و سازمان های ایرانی حضور چشمگیری در این مراسم داشتند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ نیز همراه با پلاکارد "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" حضور شاخص خود را به نمایش گذاشته و ضمن راهپیمایی در سطح شهر اقدام به پخش پیام چریکهای فدایی خلق ایران به زبان های انگلیسی و فارسی کردند و پس از اتمام مراسم و راهپیمایی نیز در مراسمی که به منظور گرمای داشت این روز تدارک دیده شده بود شرکت جستند.

مراسم گرمی داشت اول ماه مه در شهر اسلو با همکاری احزاب و سازمان های کمونیست دیگر از جمله فعالین چریک های فدایی خلق ایران برنامه ریزی و تدارک دیده شده بود که استقبال مناسبی نیز از آن صورت گرفت. مراسم با اجرای سرود انترناسیونال آغاز شد و ریفیقی که اجرای برنامه را به عهده داشت با اعلام یک دقیقه سکوت برای بزرگداشت جانفشانان راه آزادی و سوسیالیسم برنامه را آغاز کرده و شعر زیبایی از سعید سلطانپور را برای حضار خواند. پس از این یکی از رفقای حزب کمونیست ایران سخنانی در باب موانع تشکل یابی طبقه کارگر در ایران ایراد کرد. در بخش بعدی یکی از رفقای فعالین چریکهای فدایی خلق سخنانی را در گرمای داشت اول ماه مه برای حضار ایراد کرد که سخنان سخنرانان مورد استقبال حاضرین قرار گرفت. هم چنین در ادامه برنامه و بخش قرائت بیانیه ها، پیام چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه توسط رفیق مجری برای حضار خوانده شد.

در تمام طول مراسم پلاکارد و شعارهای فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ دیوار سالن برگزاری مراسم را آذین کرده بود. در پایان نیز، مراسم با اعلام همبستگی با طبقه کارگر به پایان رسید. مراسم اول ماه مه در اسلو برنامه موفقی در بزرگداشت روز جهانی کارگر از طریق اتحاد عمل بین نیروهای انقلابی در این شهر بود.

زنده باد انقلاب!

پیروز باد کمونیسم!

فعالین چریک های فدایی خلق ایران - نروژ

۵ می ۲۰۱۲

راهپیمایی اول ماه مه ۲۰۱۳ در نیویورک آمریکا!



در روز اول ماه مه ۲۰۱۳، مردم نیویورک شاهد یکی از بزرگترین تظاهرات های کارگری در سال های اخیر در این شهر بودند. هزاران تن از کارگران اتحادیه های مختلف کارگری، فعالان "جنبش اشغال"، نیروهای انقلابی و مدافعین آرمان ها و اهداف کارگران و زحمتکشان با حضور گسترده خویش در مناطق مختلف شهر و سپس حرکت و ملحق شدن به یکدیگر در منطقه "اتحادیه منهن" حرکتی را سازمان دادند که به گفته یکی از سخنرانان مراسم، "بزرگترین" تظاهرات اول ماه مه در شهر نیویورک بود. تظاهرات در ساعت های مختلف از نه نقطه مختلف، شامل چهار میدان و چهار پارک در "منهن" و از "بروکلین" شکل گرفت و گسترش یافت و پس از مدتی تظاهرکنندگان در صفوف گسترده در ساعت ۴ بعد از ظهر در میدان اتحادیه منهن به هم پیوستند. این شکل از حرکت که تجربه آن از تاکتیک های جنبش اشغال وال استیریت گرفته شده بود، نقش بزرگی در موفقیت آمیز بودن تظاهرات امسال در نیویورک داشت. صفوف بسیار گسترده راهپیمایان (که در اول ماه می در سال های اخیر در این حد نبود) از طریق خیابان "برادوی" بطرف "وال استیریت" و "زکوتی پارک" سرازیر شد. تراکم صفوف تظاهرات به حدی بود که کل پهنای خیابان "برادوی" و حدود نصف عرض پیاده رو های مسیر توسط تظاهرکنندگان اشغال شده بود و با این وضع دیگر از کوشش پلیس برای کنترل مسیر راهپیمایان و هدایت تظاهر کنندگان به پیاده روها خبری نبود. تصاویری از رهبران برجسته کارگری نظیر مارکس و لنین توسط برخی راهپیمایان حمل می شد. نکته مهمی که در تظاهرات امسال روز جهانی کارگر در شهر نیویورک خودنمایی می کرد شرکت شمار بسیار زیاد جوانان در این حرکت بود به شکلی که بر طبق مشاهدات شاهدان عینی، حدود سه چهارم جمعیت تظاهر کننده را جوانان زیر سی سال تشکیل می دادند.

برخی از شعارهای داده شده در طول راهپیمایی و محل تجمع تظاهرکنندگان در میدان به این شرح بودند: "مردم متحد شکست ناپذیر هستند"، "کارگران متحد شکست ناپذیر هستند"، "به خیابان ها سرازیر شوید"، "ما ۹۹ درصد هستیم"، "آری ما میتوانیم"، "کارگران، دانشجویان اتحاد اتحاد"، "کارگران، دانشجویان شهر را اشغال کنید" که این شعار، یادآور حرکت مبارزاتی فعالان دانشجویی اشغال وال استیریت بود، "کارگران، دانشجویان، اعتراض و راهپیمایی کنید!"

یکی دیگر از جنبه های قابل توجه تظاهرات اول ماه مه در نیویورک، شرکت افرادی از مناطق کارگر نشین شهر از منطقه "بریزی پوینت" بود که در جریان فاجعه توفان (سندی) اخیر خانه هایشان به سختی آسیب دیده است. این زحمتکشان با صف مستقل خود برای شرکت در تظاهرات آمده بودند. آن ها از نبود کمک های لازم دولتی کافی، خشمگین بودند. آن ها از تعدیات و غارتگری شرکت های بیمه و عدم انجام تعهدات شان برای پرداخت غرامت به آسیب دیدگان به منظور تعمیر و ساختن سرپناه سخن می گفتند و مطرح می کردند که چگونه در اثر بهانه های پوچ شرکت های بیمه و یا به این دلیل که در اثر ناتوانی مالی قادر به بیمه کردن خانه هایشان نبوده اند اکنون در فقر و محرومیت به سر می برند. بسیاری از آسیب دیدگان در اثر فراموش شدن توسط ارگان های دولتی و یا اهمال این ارگان ها مجبور به رها کردن خانه هایشان و زندگی در خانه های اقوام و کانکس ها

شده بودند. مطابق اظهارات این زحمتکشان بلا دیده منطقه سکونت شان به شهر ارواح تبدیل شده و نمایندگان شرکت های غارتگر و رنگارنگ خصوصی به آن ها میگویند اینجا دیگر محل زندگی نیست، زمین خانه هایمان را به ما بفروشید و بروید. تمامی این مصیبت ها در حالی دامن زحمتکشان این مناطق را گرفته که منطقه مرفه نشین وال استیریت و منهن در همان روزهای اول با سیل کمک های دولتی و پرداخت شرکت های بیمه روبرو شده اند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نیویورک در تظاهرات اول ماه مه فعالانه شرکت کرده و با حمل آرم سازمان و پلاکاردهای خویش به پخش اعلامیه سازمان به مناسبت روز جهانی کارگر (به زبان انگلیسی) پرداختند. تمامی اطلاعیه های چاپ شده به سرعت پخش و در عرض مدت کوتاهی تمام شد. توجه خاص مردم محل به آرم سازمان و پلاکاردی که جنایات جمهوری اسلامی را تصویر کرده بود، موجب پرسش های زیادی از سوی مردم محل در مورد سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی و خود سازمان ما شد که در این موارد، رفقا با توضیح و افشاگری در مورد سیاست های ضد کارگری جمهوری اسلامی به سئوالات مردم و فعالین سیاسی در مورد آرم و اهداف سازمان نیز جواب دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نیویورک
۲۰۱۳/مه/۱

اول ماه مه در سیدنی - استرالیا



مراسم ماه مه در استرالیا بر طبق روال همیشگی و به دلیل آن که اول ماه مه در این کشور تعطیل رسمی نیست، در اولین روز یکشنبه ماه مه برگزار میشود. امسال تظاهرات روز جهانی کارگر در روز پنجم ماه مه در سیدنی و شهرهای دیگر برگزار شد. این گردهمایی از جلوی پارلمان ایالتی در سیدنی آغاز و بعد از پیمودن مسیری طولانی تر از سال های قبل و پس از گذر از خیابان های اصلی شهر، به پارک بلومر در جنوب شهر رسید و بعد از انجام سخنرانی هایی از سوی سازمان دهندگان تظاهرات پایان یافت. در تظاهرات امسال اتحادیه های کارگری بیشتری شرکت کرده بودند. تعداد شرکت کنندگان اتحادیه ها بخاطر کنترل بیشتر کمیته برگزاری اول ماه مه و نیز مخالفت با برنامه های ضد کارگری دولت ایالتی انجام گرفت. یکی دیگر از دلایل شرکت بیشتر اعضای اتحادیه های کارگری بخاطر انتخابات فدرال استرالیا ست. در حال حاضر حزب کارگر در قدرت بوده ولی از موقعیت ضعیفی برای پیروزی در چند ماه آینده قرار دارد. بیشتر اتحادیه های کارگری تحت کنترل حزب کارگر بوده و در انتخابات نیروی اصلی حمایت کننده از این حزب میباشند.

تعداد شرکت کننده گان در این راهپیمایی از ملیت های دیگر از جمله کوبا، یونان، شیلی، ترکیه، سوریه، عراق و ایران نیز امسال بیشتر بود. شرکت کننده گان با شعارهای رادیکال تر و پر شور تری حرکت می کردند که نشان از گسترش مبارزه و مخالفت توده ها با نظام استثمارگرانه سرمایه داری میدهد. وسعت صفوف توده های شرکت کننده در تظاهرات در مسیر حرکت نظر جمعیت حاضر در شهر را جلب میکرد. در این تظاهرات هواداران چریکهای فدایی خلق ایران نیز شرکت کرده و به پخش اطلاعیه های سازمان به زبان های انگلیسی و فارسی پرداختند.

هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سیدنی-استرالیا

۵ می ۲۰۱۲

گزارش مراسم اول ماه مه در کاسل آلمان!

شهر کاسل روز چهارشنبه اول ماه مه شاهد راهپیمایی تعداد کثیری از کارگران و زحمتکشانی بود که برای گرامیداشت روز جهانی کارگر به خیابان آمده بودند. در طول مسیر راهپیمایی انبوه پلاکاردها و پرچم ها و صدای شعار ها و موزیک راهپیمایان توجه هر رهگذری را به خود جلب می کرد. راهپیمایان در آغاز و در حدود ساعت ۱۱ صبح در یکی از میدان های شهر به نام (scheidemann platz) جمع شده و سپس مارش خود را آغاز نمودند. و پس از مدتی راهپیمایی و رسیدن به مرکز شهر (königs platz) به سخنرانی های سخنرانان گوش فرا دادند که اکثرا سیاست های ضد کارگری دولت آلمان را محکوم می کردند و بر خواست های طبقه کارگر تاکید داشتند. پس از پایان یافتن سخنرانی ها راهپیمایان در (draht brücke) تجمع نموده و به بحث و گفتگو پرداختند. در این محل نیروهای سیاسی و اتحادیه های کارگری مبادرت به برگزاری میز کتاب نموده و نشریات و اعلامیه های خود را در اختیار علاقمندان می گذاشتند.

جدا از فعالین اتحادیه های کارگری، حضور نیروهای چپ از ملیت های گوناگون در این حرکت یکی از نکات برجسته این راهپیمایی بود. به خصوص تعداد شرکت کنندگان نیروهای چپ ترکیه در این تظاهرات چشمگیر بود. فعالین چریکهای فدائی خلق ضمن شرکت در این راهپیمایی با برپا نمودن میز کتاب به پخش کتاب ها و نشریات سازمان پرداختند.

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

پیروز باد رزم دلاورانه کارگران!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - کاسل

۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ - ۲ مه ۲۰۱۲

تظاهرات اول ماه مه در تورنتو

با حضور گسترده مردم برگزار شد!



در روز اول ماه ۲۰۱۲، تظاهرات گسترده ای با حضور حدود ۷ هزار نفر از نیروهای انقلابی، فعالین کارگری و نیروهای آگاه و مترقی در تورنتو برگزار شد. این تظاهرات از خصوصیات بسیار مهمی برخوردار بود که بخشا منعکس کننده وضعیت سیاسی - اقتصادی نظام سرمایه داری در کانادا (و جهان) هستند.

راهپیمایی اول ماه مه در تورنتو در شرایطی برگزار شد که کانادا، نظیر آمریکا از جمله دولت های امپریالیستی ای می باشند که روز جهانی کارگر در آن ها برسمیت شناخته نشده است. و این درحالی است که جشن روز جهانی کارگر با مبارزات کارگران آمریکا برای ۸ ساعت کار روزانه؛ در دهه ۱۸۸۰ در این کشور آغاز شد. با وجود این، برگزاری این راهپیمایی در اول ماه مه در تورنتو نشان از مقاومت و روحیه مبارزه جویی کارگران و توده های آگاهی داشت که به سیاستهای ضدکارگری و ارتجاعی سرمایه داران حاکم و دولتهایشان واقعی نمی گذارند.

راه پیمایی اول ماه مه در ساعت پنج و نیم عصر از میدان "نیتن فیلیپ" (Nathan Phillips Square) تورنتو شروع شد و در خیابان های مرکزی شهر ادامه یافت. با مارش تظاهرکنندگان، عابرین توقف می کردند و کارگران رستوران ها و مغازه ها بیرون آمده و این راه پیمایی عظیم را تماشا می کردند. موسیقی دانان با

نواختن انواع آلات موسیقی با آوای تظاهرکنندگان که شعارهای ضدسرمایه داری سر داده بودند، همراهی می کردند. جوانان پرچم های سرخ حمل می کردند و پرشور و سرودخوان در خیابان پای می کوبیدند. سازمان دهندگان راه پیمایی در میدان های محل تجمع تظاهرکنندگان به سخنرانی در مورد مسائل مختلف کارگری - سیاسی - اجتماعی و مسائل پناهندگان در کانادا پرداختند.

صف راه پیمایی در خیابان "کوئین" در جلوی فروشگاه زنجیره ای "لابلاز" (Loblaws) که رابطه تجاری با کارخانه های پوشاک بنگلادش دارد) توقف کرد و یکی از سخنرانان در مورد فاجعه بنگلادش و کشته شدن صدها کارگر زن در آن کشور، صحبت کرد. تظاهرکنندگان به یاد کارگران کشته شده در بنگلادش؛ یک دقیقه سکوت کردند. لازم به تذکر می باشد که مارک پوشاک موسوم به "جو فریش - Joe Fresh" که متعلق به فروشگاه "لابلاز" است، یکی از مارک های پوشاک تولید شده در "رنا پلازا - Rana Plaza" بنگلادش است. این پلازا چند روز پیش در نتیجه اهمال و حرص و طمع سرمایه دارن فروریخت و صدها کارگر زیر آوار آن کشته شدند.

بعد از "لابلاز" تظاهرکنندگان به سمت "پارک نوروز کوچک - Little Norway Park" محل شرکت هواپیمایی "پورتر" - Porter Airlines رفتند؛ جایی که کارگران این شرکت در اعتراض به شرایط بد و ناامن محل کارشان و عدم رعایت استانداردهای ایمنی توسط صاحب شرکت؛ و کاهش حقوق و مزایای کارگران به بهانه بحران اقتصادی؛ از ۳ ماه پیش تاکنون در اعتصاب به سر می برند. در آن جا نماینده کارگران اعتصابی به سخنرانی پرداخت و از حمایت تظاهرکنندگان سپاسگزاری کرد.

در تمام مدت راه پیمایی؛ پلیس سرا پا مسلح تورنتو همراه با جمعیت حرکت می کرد. نیروهای پلیس در وحشت از واکنش تظاهرکنندگان راه آن ها را در مقابل فروشگاه "لابلاز" و "هواپیمایی پورتر" بستند و از نزدیک شدن آن ها به املاک سرمایه داران جلوگیری کردند. راه پیمایی در ساعت ۱۰ شب خاتمه یافت.

یکی از خصوصیات بسیار مهم جشن اول ماه مه امسال شرکت گروه های مختلفی از جوانان ونوجوانان آگاه و مترقی و ضدسرمایه داری در آن بود. این گروه های جوانان که اغلب بعد از حرکت "اشغال وال استریت" تشکیل شدند، فعالیت های انقلابی اجتماعی خود را به شیوه های مختلف در تورنتو ادامه می دهند. این گروه های جوانان علاوه بر شرکت در راه پیمایی؛ چندین حرکت سمبولیک و مترقی در اطراف شهر تورنتو انجام دادند. به عنوان مثال گروهی از آنان به نام "اشغال باغ ها" محوطه و فضای سبز ادارات دولتی را اشغال کرده و در آن جا (به شکلی سمبولیک و در اعتراض به فقر و گرسنگی و گرانی مواد غذایی) اقدام به کاشتن سبزیجات و درخت های میوه کردند.

ویژگی دیگر راه پیمایی اول ماه مه امسال؛ شرکت تعداد بیشتری از توده های مردم در این مارش کارگری و محتوای انقلابی تر و رادیکالتر شعارهای ضدسرمایه داری آن نسبت به سال های گذشته بود. شرکت وسیعتر توده های مترقی و محتوای رادیکال این راهپیمایی عرصه را بر اتحادیه های زرد کارگری و "ان.جی.او" های دست راستی هر چه بیشتر تنگ کرده و در نتیجه این تشکلات به اصطلاح کارگری در راهپیمایی مستقل کارگران برای روز جهانی کارگر اصلا حاضر نبودند. لازم به ذکر است که دولت کانادا (و آمریکا) با یک سیاست ارتجاعی و حساب شده، بجای شناسایی اول ماه مه به مثابه روز جهانی کارگر، اولین دوشنبه ماه سپتامبر را به عنوان روز کارگر تعیین کرده و در آن روز است که اتحادیه های کارگری زرد و دیگر نیروهای دست راستی کانادا (که ذاتاً سازشکار و مماشات طلب هستند) به راهپیمایی می پردازند و با صحنه گذاردن بر سیاست های ضد کارگری دولت ماهیت غیر کارگری خود را به نمایش می گذارند. به عنوان مثال بزرگترین اتحادیه کارگری کانادا (که اخیراً به کارگران رهنمود داد که در انتخابات به حزب لیبرال کانادا که شدیداً ارتجاعی و ضدکارگر است؛ رأی بدهند) امسال هم مثل همیشه در تظاهرات اول ماه مه شرکت نکرد. در حالی که همین "اتحادیه" همچون گروه های دست راستی همیشه در نمایشات روز کارگر دولتی (اولین دوشنبه ماه سپتامبر) فعالانه حضور دارد.

جهانی کارگر را که به سه زبان فارسی، انگلیسی و آلمانی تهیه شده بود، در میان جمعیت پخش نمودند.

**گرامی باد روز جهانی کارگر!
پیروز باد رزم دلاورانه کارگران!
نابود باد امپریالیسم و سگهای زنجیرش!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران، وین-اتریش
۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ - اول ماه مه ۲۰۱۳**

گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر سال ۱۳۹۲ در استکهلم. سوئد



در پی فراخوان سازمانهای چپ و فعالین کارگری، در استکهلم پایتخت سوئد، همچون اکثر شهرهای این کشور کارگران و فعالین سیاسی در صفوفی گوناگون گرد هم آمدند تا فرارسیدن روز جهانی کارگر را با تداوم مبارزه بر علیه نظام ظالمانه سرمایه داری گرامی بدارند.

سازمانهای چپ طبق روال هر ساله با پلاکاردها، پرچمها و شعارهای سازمانی خود در صبح روز کارگر در اماکن گوناگون تجمع کرده و ضمن سخنرانی و پخش اطلاعیه‌های گوناگون در مورد شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنونی در سطح سوئد، اروپا و جهان و با طرح خواسته‌های طبقه کارگر به افشاگری در مورد سیاستهای تجاوزگرانه امپریالیسم این دشمن طبقه کارگر پرداختند.

جلوه روشنی از جهانی بودن این روز بزرگ را می‌شد در شرکت جریان‌های چپ و کمونیست از کشورهای گوناگون و طرح شعارهای جهان‌شمول در این مراسم دید. برای نمونه حضور کمونیستهای عراقی، سوری، یمنی، ایرانی و یا سازمانهای کمونیستی آمریکای جنوبی و غیره در راهپیمایی برجسته بود. اینها با اشاره به اینکه دشمن اصلی مردم منطقه، امپریالیسم و در حلقه اول امپریالیسم آمریکا می‌باشد بر این واقعیت تاکید داشتند که مبارزه با ارتجاع جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست.

پس از پایان سخنرانی‌های ابتدایی، جمعیت شروع به راهپیمایی کرده و پس از سر دادن فریادهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در مکان دیگری تجمع کردند. در طول این راهپیمایی‌ها باز هم شعارهایی در مورد خواسته‌های کارگران سر داده شد. در این راهپیمایی که به پاس مبارزات و جانفشانی‌های طبقه کارگر برای رسیدن به مطالبات بر حق کارگران برگزار شده بود، هزاران نفر شرکت کرده بودند.

هواداران سازمان نیز در این مراسم و راهپیمایی شرکت کرده و ضمن پخش اعلامیه سازمان در مورد روز جهانی کارگر به زبانهای فارسی، سوئدی و انگلیسی در جریان بحثهایی که با شرکت‌کنندگان در مراسم داشتند پاسخگوی سئوالات آنها در مورد شرایط زندگی و مبارزه طبقه کارگر ایران و مواضع سازمان در مورد مسائل گوناگون بودند.

**سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران سوئد
استکهلم
۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲**

علاوه بر کاربرد تاکتیکهایی نظیر تلاش برای عدم به رسمیت شناخته شدن اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر در کانادا، دولت این کشور همواره تلاش کرده که به اشکال مختلف و حتی کاربرد زور عریان جلوی برگزاری روز جهانی کارگر را بگیرد و راه پیمایی نیروهای مترقی در اول ماه مه را شدیداً توسط پلیس کنترل و درحد امکان سرکوب کند. تا جایی که پلیس مونترال (کانادا) به راه پیمایی مردم مترقی این شهر در اول ماه امسال حمله کرد و ۴۴۷ نفر (منجمله برخی از اعضای گروهی به نام "اتحاد علیه سرمایه داری" Anti-Capitalist Convergence) را دستگیر و مجازات کرد. بدینگونه که بازداشت شدگان را وادار به پرداخت ۶۳۷ دلار جریمه (به جرم شرکت در تظاهرات غیرقانونی) کرد.

اما علیرغم تلاش‌های دولت علیه برگزاری مراسم اول ماه مه، در اول ماه مه سال ۲۰۰۵ اولین جشن روز جهانی کارگر در تورنتو (پس از سال‌ها ممنوعیت و سرکوب شدید آن توسط دولت و عدم برگزاری آن در کانادا) با شرکت حدود ۲۰۰ نفر از نیروهای چپ انقلابی (منجمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در تورنتو، گروه "اتحاد علیه فقر" Ontario Coalition Against Poverty) و گروه "هیچکس غیرقانونی نیست" (No one is Illegal)-گروهی که بر علیه مقررات ضدبناهندگی مبارزه می‌کند) مجدداً شروع شد. از آن پس تاکنون مرتباً تعداد شرکت کنندگان در این تظاهرات افزایش یافته و به شکلی مترقی تر و توده ای تر برگزار شده است.

امسال نیز فعالین چریک‌های فدائی خلق در تورنتو با حمل بنرهای خود در این تظاهرات شرکت کردند و با سر دادن شعارهای انقلابی علیه امپریالیسم و رژیم جمهوری اسلامی، توجه راهپیمایان را به تندگی سلطه امپریالیستی با دیکتاتوری جمهوری اسلامی جلب نمودند.

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در تورنتو - کانادا
اول ماه مه ۲۰۱۳**

گزارش تظاهرات روز جهانی کارگر در وین!



روز چهارشنبه اول ماه مه بیش از ده هزار نفر از کارگران وزحمتکشان شهر وین وحومه در گرامیداشت روز جهانی کارگر، در مرکز شهر به راهپیمایی مبادرت نمودند. شرکت کنندگان در این مارش بزرگ کارگری با حمل شعارها و پلاکاردهای مختلف، سیاستهای ضد کارگری بورژوازی حاکم را محکوم نموده و شعار همبستگی کارگران سراسر جهان را سردادند. اکثریت جمعیت تظاهر کننده در این راهپیمایی بر شکوه، کارگران اتریشی بودند، اما نیروهای مبارز و انقلابی از ملیتهای گوناگون ساکن این کشور نیز فعالانه در این راهپیمایی شرکت داشتند. در مسیر حرکت تظاهر کنندگان، نیروهای سیاسی گوناگون مبادرت به برگزاری میز کتاب کرده و نشریات و اعلامیه‌های خود را در میان جمعیت پخش می‌کردند. فعالین چریکهای فدائی خلق ایران نیز ضمن شرکت در راهپیمایی روز جهانی کارگر، با گذاشتن میز کتاب که با بنرها و شعارهای سازمان تزئین شده بود، به دفاع از مطالبات و خواسته‌های کارگران و تبلیغ مواضع سازمان برخاستند. آنها ضمن تاکید بر خصوصیت انترناسیونالیستی این روز به افشای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پرداخته و نشریات و اعلامیه‌های سازمان و به خصوص پیام سازمان در رابطه با روز

راهپیمانی روز جهانی کارگر در لندن!



کردن بار بحرانها بردوش کارگران و زحمتکشان در فریاد تظاهرکنندگان طنین انداز بود. جمعیت در طول مسیر طولانی این راهپیمائی خواستها و شعارهای خود را به گوش دهها هزار نفر از اهالی لندن رسانده و درعین حال نشان دادند که علیرغم همه تلاشهای طبقه حاکمه در این کشور جهت پامال نمودن روز کارگر- که به خصوص از زمان نخست وزیر مارگرت تاچر شدت گرفت- این روز همچنان پاس داشته می شود. با فریاد "زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر" راهپیمانان یاد و خاطره کارگرانی که برای رسمیت دادن به این روز و جهانی کردن آن جنگیدند و جان باختند را گرامی داشته و نشان دادند که راه و خاطره آنها محو شدنی نیست.

در میان ملیتهای مختلفی که در مراسم امروز شرکت داشتند همچون سابق تعداد تشکل های مربوط به ترکیه برجستگی بیشتری داشت. همچنین تعداد قابل توجهی از فعالین چپ ایرانی هم در راهپیمائی حضور داشتند و فعالین چریکهای فدائی خلق نیز با آرم و بنر بزرگ خود که به مناسبت روز جهانی کارگر تهیه شده، در راهپیمائی شرکت نموده و اعلامیه های سازمان به زبان انگلیسی و فارسی را در میان جمعیت توزیع نمودند.

در پایان راهپیمایی، جمعیت تظاهر کننده در میدان "ترافلگار اسکوئر" جمع شده و به سخنان فعالین کارگری و نمایندگان اتحادیه ها گوش فرا دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران- لندن

۱ می ۲۰۱۲

روز چهارشنبه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، به روال هر سال، چند هزار تن از فعالین کارگری و کمونیستها و مبارزین ملیتهای مختلف در لندن در مقابل کتابخانه مارکس جمع کرده و از آنجا به سوی میدان "ترافلگار اسکوئر" راهپیمائی نمودند. در طول این مسیر طولانی، به اهتزاز درآمدن پرچم ها و آرم های سرخ و تصاویر کمونیستها و انقلابیون جان باخته کشورهای مختلف، و شعارهای رسای جمعیتی که برای گرامیداشت روز جهانی کارگر دست به تظاهرات زده بودند بار دیگر به عین نشان داد که برغم تمامی تشیبات و تبلیغات بورژوازی، آرمانهای کارگری هنوز زنده و پابرجا هستند.

خشم و نفرت از مظلالم نظام سرمایه داری و مخالفت با سیاستهای ریاضت کشانه دولت انگلستان مبنی بر سرشکن

خاطرات یک چریک در زندان... از صفحه ۴

کارگری بپردازد. کار در کارخانه، واقعیت استثمار را به طور عینی به رفیق نشان داد. او از یک طرف زندگی مشقت بار طبقه کارگر را می دید و از طرف دیگر درآمد افسانه ای باد آورده ی ثروتمندان، و همین امر در ذهن رفیق نطفه ی عصیان علیه نظام موجود را می کاشت. در ذهن این کارگر جوان به حکم تاریخ، نظامی تصویر می شد که در آن خیری از این بی عدالتی ها و این قساوت ها نباشد، اما این تصویر گنگ و مبهم بود. ذهن او به تنهایی قادر به تصویر نظامی که باید به وسیله طبقه ی کارگر ساخته شود، نبود. باید مجموعه ی تجربیات تاریخی بشر به کمک او می شناخت. ذهن رفیق همچنان در جستجو بود تا این که در ارتباط با کارگر آگاهی از کارخانجات راه آهن که در آنجا کار می کرد، قرار گرفت. آگاهی اش شکل گرفت و امیدش به ایمان بدل شد. او آینده ای را می دید که باید با تلاش او ساخته شود. از این رو پس از آن که اولین گلوله علیه رژیم حاکم در سال ۱۳۴۹ در جنگل های سیاهکل، از سلاح «چریکهای فدائی خلق» شلیک شد و تحولی کیفی در مبارزات خلق ما به وجود آورد، رفیق یوسف زرکار که خود قبلاً در کوران مبارزات اقتصادی کارگران بود، راه درست مبارزه را انتخاب کرد و علیرغم کمی سن از اولین کسانی بود که به صف انقلاب مسلحانه ی ایران پیوست.

رفیق پس از مدتی فعالیت، در شهریور ماه سال ۱۳۵۰ در شرایط خفقان ایران، به وسیله ی سازمان منفور امنیت دستگیر شد. مزدوران جنایتکار، طبق معمول رفیق را به زیر شکنجه بردند. آن ها تصور می کردند که می توانند دهان این فرزند راستین خلق را بگشایند و اسرار خلق را از زبان او بیرون بکشند. ولی تصورشان باطل بود. رفیق با تکیه به ایمان و صداقت انقلابی خود دست به صحنه سازی در مقابل دشمن زد و چنین وانمود کرد که یک عنصر ساده ی سیاسی است و در حالی که در تمام مدت بازداشت که با شکنجه های وحشیانه نیز همراه بود، کینه و نفرت بی حدش را به دشمن در دل خود حفظ می کرد، توانست ماهرانه دشمن را خام کند. بعد از یک سال از زندان آزاد شد و با پیگیری و پشتکار زیاد توانست دوباره با سازمان «چریکهای فدائی خلق» ارتباط بگیرد.

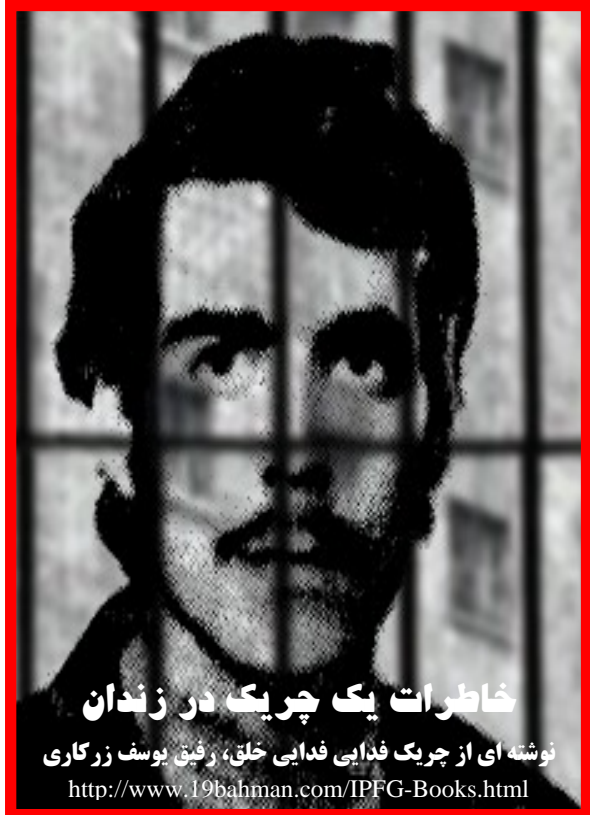
رفیق زرکار در ارتباط با سازمان، تجارب یک ساله ی خود را در زندان، در جزوه ای نوشت که به نام «خاطرات یک چریک در زندان» منتشر شد. این کتاب حقایق بسیار را از وضع زندان و مأموران سازمان امنیت بازگو می کند و نشان می دهد که قدرت رژیم پویشی که خودش آن قدر درباره ی آن تبلیغ می کند، در مقابل قدرت ایمان و اراده ی فرزندان راستین خلق، چقدر زبون و ناتوان است.

رفیق یوسف زرکار در کتاب خود ماهیت سازمان امنیت و شهربانی را افشا می کند و شکست استراتژیکی تشیبات آنان را برای لگدمال کردن نطفه ی اعتراض و آگاهی در میان خلق رنجبر ما نشان می دهد. کتاب رفیق زرکار، علاوه بر ایران، در کشورهای خارجی نیز هم به زبان فارسی و هم به زبان فرانسه چاپ و پخش شده است و گویا ترجمه ی آن به زبان های دیگر هم در شرف انجام است. این کار کمک زیادی به شناساندن رژیم منفور محمدرضا شاه به مردم کشورهای دیگر می کند.

رفیق زرکار از رفقای فعال سازمان بود. ایمان او برای رهائی خلق ها از زیر ستم رژیم منفور شاه و اربابان آمریکائی و انگلیسی اش چون کوه محکم بود. تعهد و صداقت بیش از حد رفیق، همواره انگیزه ای قوی برای رفقای است که در ارتباط با او کار می کردند. نفرت اش به دشمن حدی نداشت. او که خود کارگر ساده ای بود و تمام زندگی اش در فقر سپری شده بود، به روشنی درد و رنج خلق را حس می کرد و بدین جهت تمام زندگی خود را در خدمت نابودکردن نظام موجود گذاشت. او با مرگ خود به پیمانی که با خلق اش بسته بود وفا کرد.

جاودانه باد خاطره ی زنده ی فدائی، رفیق کارگر یوسف زرکار!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!



خاطرات یک چریک در زندان

نوشته ای از چریک فدایی فدایی خلق، رفیق یوسف زرکاری

<http://www.19bahman.com/IPFG-Books.html>

مقدمه رفیق اشرف دهقانی بر کتاب:

«خاطرات یک چریک در زندان» شرح بخشی از فعالیت‌های مبارزاتی یک کارگر کمونیست فدایی؛ یعنی چریک فدایی خلق، رفیق یوسف زرکاری است. بخشی از زندگی و فعالیت رفیق کارگری است که هم با زندگی مبارزاتی خود و هم با مرگ زندگی آفرین‌اش، در همان آغاز کار مبارزاتی چریک‌های فدایی خلق، در تداوم کار انقلابی و اعتلای این تشکیلات نقش به‌سزائی ایفاء نمود.

رفیق یوسف زرکاری از اولین کارگران آگاه و مبارز تشکیل‌دهنده صفوف چریک‌های فدایی خلق بود. کارگر کمونیستی که به صفوف این تشکل پیوست تا بتواند به وظیفه انقلابی خود در قبال طبقه خویش و مردم رنجیده‌ی ایران، به بهترین وجه جامعه‌ی عمل بپوشاند. او به یک خانواده کارگر و زحمتکش تعلق داشت و خود وی از اوان کودکی، پس از مرگ پدر برای تأمین معاش خانواده به کارگری پرداخته و تأمین مخارج مادر و برادران کوچک‌تر از خود را به‌عهده گرفته بود. مادر رفیق، یک زن آذربایجانی بود از این‌رو با این‌که خانواده در تهران زندگی می‌کرد، آن‌ها در خانه به زبان ترکی صحبت می‌کردند. صحبت کردن به زبان ترکی امر مثبتی بود که رفیق یوسف را از امکان محاوره و درآمیختن با کارگران آذربایجانی در تهران برخوردار کرده بود- مزیتی که به‌نوبه‌ی خود امکان فراگیری تجارب اجتماعی بیشتری را به او می‌داد. مجموعه‌ی این عوامل باعث شده بود که رفیق یوسف در نوجوانی علی‌رغم سن کم، از پختگی و برخورد‌های یک انسان مجرب برخوردار باشد.

پختگی و تجربه‌های عملی زندگی در میان کارگران و زحمتکشان و در میان مردم بودن از یک‌طرف، و صداقت و پاکی و آگاهی‌والای سیاسی رفیق یوسف همراه با ایمان خلل‌ناپذیرش به حقانیت مبارزه انقلابی

مسلحانه‌ای که به‌تازگی توسط چریک‌های فدایی خلق در جامعه‌ی ایران آغاز شده بود از طرف دیگر، مزیت و ارزش‌هایی بودند که به این رفیق جوان که به هنگام دستگیری توسط مأموران ساواک ۱۹ سال بیشتر نداشت امکان برخورد بیشتر نداشت امکان برخورد پخته و انقلابی در مقابل دشمن داد. او در زندان با مقاومت جانانه در مقابل شکنجه‌گران، تمامی

شکنجه‌های قرون وسطائی دژخیمان رژیم شاه را تحمل نمود؛ و در حالی‌که موفق شد که کلمه‌ای از اسرارش که در واقع اسراری متعلق به طبقه‌اش و کل خلق ایران بود را به شکنجه‌گران خود بروز ندهد، توانست ضمن حفظ هشیاری خود با اعتماد به نفس کامل نقش یک فرد سیاسی غیرمقاوم را در مقابل ساواکی‌های مزدور ایفاء کرده و آنان را فریب دهد.

کتاب «خاطرات یک چریک در زندان» از یک‌طرف شرح شکنجه‌ها و مقاومت این چریک فدایی خلق در زندان است و از

طرف دیگر او در این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه با اجرای قرارهای ساختگی، مزدوران رژیم شاه را با دلهره و ترس شدید که از برخورد با انقلابیون مسلح داشتند، بارها در خیابان‌ها سرگردان ساخته بود؛ و در این مسیر شاهد چه صحنه‌هایی از خواری و خفت ساواکی‌ها بوده است. در این کتاب وی به شرایط حبس در سلول و اتاق‌ها و بندهای عمومی زندان‌های رژیم شاه در سال ۵۰ نیز می‌پردازد و پس از تشریح آنچه در آن محیط‌ها از سر گذرانده باز هم از تجارب خود از شکنجه و بازجویی در ساواک می‌گوید؛ و این‌که عاقبت چگونه و با تحمل چه مشقات و با چه درایتی موفق به فریب شکنجه‌گران و دست‌اندرکاران زندان شده و توانسته است بدون آن‌که آن‌ها از ارتباط عمیق او با چریک‌های فدایی خلق آگاه شوند از زندان آزاد گردد.

امروز چند دهه از انتشار کتاب «خاطرات یک چریک در زندان» می‌گذرد. با این حال هنوز شور و عشق به مبارزه‌ی انقلابی با استثمارگران و حکام ظالم جهت از بین بردن هرگونه ستم و استثمار در جامعه که با قلم یک جان‌شیفته؛ یک کارگر کمونیست فدایی، در لابلای صفحات این کتاب به تحریر درآمده چنان پایدار و زنده است که خواننده‌ی مبارز، وجود دوست‌داشتنی رفیق جوان؛ یوسف زرکاری را در کنار خود و در اعماق وجودش احساس خواهد کرد. در عین حال، این کتاب صرفاً بیان خاطره‌ی یک چریک از زندان نیست، بلکه در عین حال منتقل‌کننده‌ی بخشی از تجربیات مبارزاتی چه در زندان و چه در بیرون از آن در شرایط آغاز مبارزه‌ی مسلحانه در ایران می‌باشد. در سال ۵۰ تاریخی در جامعه ما در حال ساخته‌شدن بود، تاریخی از نبردهای سترگ بین نیروهای انقلابی جامعه که دفاع از منافع توده‌های تحت ستم ایران را به‌عهده گرفته بودند، با نیروهای ضدخلقی که منافع سرمایه‌داران وابسته و امپریالیست‌ها

در ایران را نمایندگی می‌کردند. دوره‌ای که همه آنچه ارتجاع در طول سالیان به نام فرهنگ و آئین و سنت در جامعه مستولی کرده بود توسط کمونیست‌های راستین و دیگر نیروهای انقلابی به مصاف طلبیده شده و فرهنگ و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی نوینی میلاد خود را اعلام می‌کردند. در چنین دورانی بود که نیروهای مسلح حافظ نظم ارتجاعی حاکم که سالیان طولانی در مقابل نیروهای سیاسی جامعه با احساس قدر قدرت‌بودن عمل کرده بودند، اکنون خود را با جوانان انقلابی‌ای مواجه می‌دیدند که با بی‌باکی‌ها و شجاعت‌ها و فداکاری‌های افسانه‌ای خود، قدرت پوشالی آن‌ها را به سخره می‌گرفتند. نیروهای دشمن گنج و برآشفته هر روز ضربه‌ی جدیدی از انقلابیون مسلح دریافت می‌کردند و ترس و واهمه از چریک‌ها وجودشان را آکنده بود. این واقعیت را خود شاه با سخنان رسائی مطرح کرده است: «عزم و اراده‌ی آن‌ها در نبرد اصلاً باورکردنی نیست. حتی زن‌ها تا آخرین نفس به جنگ ادامه می‌دهند. مردها قرص سیانور در دهان‌شان دارند و برای این‌که دستگیر نشوند خودکشی می‌کنند.» (سخنان شاه در مورد چریک‌های فدایی خلق به نقل از اسدالله علم)

بر چنین اساسی، «خاطرات یک چریک در زندان»، ضمن حفظ نکات آموزنده‌ی خویش، امروز جهت فهم و درک دوره‌ای از مبارزات مردم ایران، به‌عنوان یک سند معتبر تاریخی نیز مطرح است.

رفیق زرکاری در این کتاب از بی‌تجربگی انقلابیون در آغاز مبارزه‌ی خود صحبت کرده و تأکید می‌کند که بسیاری از دستگیری‌ها در آن زمان حاصل عدم شناخت انقلابیون از چگونگی عملکردهای دشمن بوده است. این واقعیتی انکارناپذیر می‌باشد، کما این‌که با پی‌بردن به اشتباهات و تجربه‌گیری، بعدها از تعداد دستگیری‌های انقلابیون به‌طور چشم‌گیری کاسته شد. این را هم البته باید اضافه کرد که در شرایط تاریخی نوینی که در حال تکوین بود و همه‌چیز تازگی داشت، نیروهای ضدانقلاب هم نسبت به امور و مسایل جدید، به‌همان اندازه‌ی انقلابیون بی‌تجربه بودند که البته با گذشت زمان آن‌ها نیز در کار ارتجاعی و جنایت‌بار خود مجرب گشتند. درک این امر از اهمیت زیادی برخوردار است و باعث آن می‌شود که در برخورد به تاریخ مبارزاتی دهه‌ی ۵۰ آنچه حداقل در دو سال اول این دهه گذشته به همه مسایل مبارزاتی آن دوره تعمیم داده نشود و برعکس. موضوع دیگر در رابطه با کتاب رفیق زرکاری، سندیت این کتاب در مورد اعمال شکنجه بر مبارزین در ساواک، به‌مثابه دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم شاه می‌باشد؛ و انتشار آن به‌خصوص در شرایط حال از این اهمیت برخوردار است که امروز وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به تلاش گسترده‌ای برای مخدوش کردن چهره‌ی انقلابی چریک‌های فدایی خلق و به خیال خود، زدودن یک دوره مبارزاتی درخشان از تاریخ مبارزاتی مردم ایران روی آورده و در این مسیر به تظہیر ساواک می‌پردازد، تا آن‌جا که با کمک عناصر وابسته به همین وزارت، «مقام امنیتی» (پرویز ثابتی)، یکی از دست‌اندرکاران شکنجه در ساواک، پس از سال‌ها، اخیراً زبان باز کرد و به انکار وجود

شکنجه در دم و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم شاه پرداخت. مسلم است که رفیق زرکاری با تحریر خاطرات خود از شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه، پیشاپیش خط بطلان بر چنان یاهوهائی کشیده است.

رفیق یوسف زرکاری کارگر آگاهی بود که برخلاف شرایط و فضای حاکم بر محیط کار و زندگی بسیاری از کارگران ایران که از روی آوری آن‌ها به‌سوی مبارزه سیاسی ممانعت می‌کرد- امری که در اثر فراموش‌نشده‌ی رفیق پویان «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء» به تفصیل تشریح شده است- در جستجوی راهی برای مبارزه هرچه مؤثرتر با نظام حاکم بود. او در کارخانجات راه‌آهن مشغول به‌کار بود و درست در همین محیط با کارگر آگاه و مبارزی در همان کارخانجات آشنا شد که تأثیر به‌سزائی روی او گذاشت، به‌طوری که رفاقت با آن کارگر مبارز باعث شد که زندگی‌اش در همان مسیر انقلابی‌ای قرار گیرد که رفیق یوسف به‌مثابه یک کارگر آگاه خواهان آن بود، یعنی صرف همه‌ی زندگی‌اش در مسیر برپائی جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار و بی‌عدالتی. این مسیر را همان رفیق کارگری که رفیق زرکاری در کتاب خود از او با نام «خسرو» و در یک مورد به عنوان رفیق «الف» یا «ب» یاد می‌کند، در جلوی پای او نهاد. این رفیق اما کسی جز رفیق کارگر کبیر؛ کمونیست فدائی، حسن نوروزی نبود، از پیشروترین کارگران آگاهی که خود در اوایل سال ۱۳۴۸ به گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده پیوسته بود.

در شماره‌ی ۴ نشریه نبرد خلق، ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق به تاریخ مرداد ۱۳۵۲، در بخش «فرزندان راستین خلق» مطلب زیر در ارتباط با زندگی و فعالیت‌های انقلابی رفیق حسن نوروزی درج شده که به زندگی رفیق یوسف زرکاری نیز مربوط است: «در اوایل سال ۴۸ رفیق حسن با گروه مارکسیستی رفیق احمدزاده تماس گرفت. در آن دوران رفقای گروه در جلسات مرتبی که هفته‌ای دوبار تشکیل می‌دادند در واحدهای ۲ الی ۵ نفره گرد هم جمع شده و به بحث و مطالعه روی متون مارکسیستی می‌پرداختند... از طرف گروه مقرر شد که رفیق نوروزی دست به یک نوع فعالیت سیاسی در کارخانجات راه‌آهن بزند. به این ترتیب که با کارگرانی که زمینه‌های مساعدی نشان می‌دهند، آمیزش نماید و رفته‌رفته آن‌ها را با مسائل کارگری و مبارزات سیاسی آشنا کرده و به مبارزه جلب نماید. رفیق نوروزی به‌دنبال این برنامه، علیرغم فضای خفقان‌بار کارخانه، اقدام به ارتباط‌گیری با کارگران مستعد و جلب ایشان به کسب آگاهی‌های طبقاتی نمود. رفیق نوروزی با تنی چند از کارگران درباره‌ی مسائل کار و کارگری سخن می‌گفت و ضمناً کتاب‌هایی از قبیل «بشردوستان ژندهپوش»، «پاشنه‌ی آهنین» و «مادر» ماکسیم گورکی را در اختیارشان قرار می‌داد، ولی این عده پس از مدتی از ادامه‌ی این کار خودداری کردند. خفقان شدید پلیسی در کارخانه و تهدیدهای دائم مأمورین پلیس سیاسی ایشان را از ادامه‌ی چنین کاری باز می‌داشت. برخی از کارگران که قدیمی‌تر بودند و تجاربی از فعالیت‌های سیاسی قبل از سال ۳۲ را داشتند، به‌شدت ابراز بدبینی می‌کردند و

رفیق حسن را مورد طعنه قرار می‌دادند که تو برای رسیدن به وکالت و وزارت به‌کار سیاسی پرداخته‌ای و بدین‌ترتیب بی‌اعتمادی شدید خود را ابراز می‌کردند. البته آن‌ها فقط تجارب مستقیم خود را بیان می‌کردند، از سوئی دیگر آن‌ها به آینده‌ی این نوع فعالیت‌ها به‌خاطر احساس ضعف مطلق که دشمن در ذهن‌شان به‌وجود آورده بود بدبین بودند و امید که در آن نمی‌یافتند و حتی در زوایای فکرشان نقطه‌ی امید می‌دید نسبت به این‌گونه کارها پیدا نمی‌شد. ...

در این میان تنها یک کارگر بسیار جوان از قسمت نجاری کارخانجات بود که با شور و شوق بی‌حد کتاب‌هایی را که رفیق نوروزی در اختیارش قرار می‌داد مطالعه می‌کرد و تا به آخر این فعالیت‌ها را ادامه داد، ولی او نیز نسبت به این شکل کار معترض بود. این رفیق جوان یوسف زرکار بود که بعدها در صفوف چریک‌های فدائی خلق به مبارزه برعلیه رژیم برخاست و قهرمانانه در راه آرمان سازمانی‌اش به شهادت رسید.» (در این متن اسم فامیل رفیق یوسف، به‌جای زرکاری، زرکار عنوان شده به همان‌گونه که گاه «بهرنگی» هم «بهرنگ» نامیده می‌شود).

ارتباط از طریق رفیق نوروزی با گروه «رفیق احمدزاده» باعث ارتقای آگاهی سیاسی هرچه بیشتر این کارگر مبارز (یوسف زرکاری) شد؛ و هنگامی که مبارزه مسلحانه عملاً در جامعه ایران آغاز شد، شجاعانه و با بی‌باکی تمام در این راه سترگ گام نهاد. در جایی از کتاب که مربوط به بند عمومی و چگونگی برخورد زندانیان سیاسی که اغلب از رفقای اولیه‌ی چریک‌های فدائی خلق بودند می‌باشد، رفیق یوسف به یک بازی بیست‌سوالی که سوال در آن «تبلیغ مسلحانه» بوده اشاره می‌کند. با توجه به تعریفی که رفیق از زبان طراح سوال از این مقوله به‌دست می‌دهد می‌توان دید که رفقای اولیه‌ی سازمان چه درک درست و عمیقی از مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مورد نظر چریک‌های فدائی خلق داشته‌اند. در قسمتی از بازی، طراح سوال برای راهنمای رفیق پرسش‌کننده در بازی بیست‌سوالی، این تعریف را از «تبلیغ مسلحانه» مطرح می‌کند: «سوال به‌کار گرفتن تاکتیکی است جدانشدنی از مشی مسلحانه برای مبارزه‌ی مسلحانه». این تعریف کاملاً آشکار می‌کند که آن رفقا تماماً به این امر آگاه بودند که «تبلیغ مسلحانه» صرفاً یک تاکتیک بود که هدف از به‌کارگیری آن در کنار تاکتیک‌های دیگر پیشبرد یک مبارزه‌ی مسلحانه (در اشکال مختلف) در جامعه می‌باشد؛ و رسالت مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مورد نظر چریک‌های فدائی خلق برخلاف تصویری که حتی خیلی از مدعیان طرفداری از فدائی بعدها ارائه دادند، صرفاً به تبلیغ مسلحانه محدود نبود. تبلیغ مسلحانه در آغاز به‌درستی برای شکستن جو اختناق، ایجاد روحیه‌ی رزمندگی در توده‌ها و به‌وجود آوردن امید به ثمربخشی مبارزه در میان مردم به‌کار گرفته شد؛ و در مرحله اول مبارزه نقش عمده‌ای داشت. اما از نظر تئورسین‌های چریک‌های فدائی خلق، مبارزه‌ی مسلحانه در روند خود می‌بایست در عین حال با هدف‌های نظامی نیز صورت گرفته و با سازماندهی مسلح توده‌ها، در شکل یک مبارزه مسلحانه توده‌ای ظاهر شود.

همان‌طور که می‌دانیم حتی در خود دهی ۵۰ پس از چند سال تبلیغ مسلحانه در جامعه، متأسفانه درک دیگری (درکی انحرافی) از این تاکتیک در سازمان به‌دست داده شد و کار به‌جائی رسید که خود «تبلیغ مسلحانه» به‌مثابه یک تاکتیک، به‌جای خود مبارزه‌ی مسلحانه، «محور همه‌ی اشکال مبارزاتی خلق ما» نامیده شد و در سال ۱۳۵۴ به‌عنوان یک شعار در روی جلد «نبرد خلق» قرار گرفت. (جهت درک بهتر تفاوت بین تبلیغ مسلحانه و خود مبارزه‌ی مسلحانه، به کتاب رفیق مسعود احمدزاده، «مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک» بخش «خط مشی ما» و «نتیجه‌گیری» رجوع شود).

مسلماً خواننده، با مطالعه‌ی «خاطرات یک چریک در زندان» مسایل ظریف و در عین حال مهم دیگری را در این کتاب خواهد یافت. در اینجا فقط بهیک مورد باید اشاره کنم و آن توصیف درگیری شجاعانه و جنگ و گریز طولانی دو تن از چریک‌های فدائی خلق با مأموران رژیم شاه در منطقه‌ای از تهران می‌باشد که رفیق یوسف زرکاری خود از نزدیک شاهد آن بوده و در این کتاب به توضیح آن پرداخته است. جالب است که خود سازمان در سال ۱۳۵۱ هنگامی که رفیق یوسف در زندان به‌سر می‌برد، در کتاب «پاره‌ای از تجربیات جنگ چریکی در ایران» بدون ذکر نام آن دو چریک به شرح این امر پرداخته بود. من (نویسنده این سطور) نیز که توصیف آن جنگ و گریز را در سال ۱۳۵۲ به‌طور مشروح از زبان خود آن دو چریک قهرمان شنیده بودم، در صفحه ۲۱ کتاب «بذره‌ای ماندگار» نام آن‌ها را ذکر کردم: «یکی از آن دو مبارز شجاع و قاطع، رفیق حمید اشرف و دیگری رفیق حسن نوروزی بود». در آخر این کتاب شرح کامل جنگ و گریز این دو کمونیست فدائی با نیروهای جنگ دشمن، از کتاب «پاره‌ای از تجربیات جنگ چریکی در ایران» هم درج خواهد شد. خواننده می‌تواند با مقایسه‌ی این گزارش با گزارشی که رفیق یوسف از مشاهدات خود از این درگیری در ارتباط با مأموران مسلح ساواک ارائه داده (متن مربوط به ۱۹ شهریور صفحه ۱۵۸ کتاب حاضر) به تصویر هرچه دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تری از چگونگی نبرد دلاورانه‌ی دو چریک فدائی خلق با نیروهای دشمن دست یابد.

رفیق کارگر؛ یوسف زرکاری، این کمونیست فدائی از اولین انقلابیون بود که پس از آزادی از زندان بلافاصله مجدداً به صفوف چریک‌های فدائی خلق پیوست، در این دور از فعالیت‌های انقلابی، وی وظایف متعددی را در سازمان به‌عهده گرفت. در ۱۷ بهمن سال ۱۳۵۲ رفیق در شهر اصفهان در پی انجام یکی از وظایف انقلابی خود بود که مورد یورش نیروهای پلیس رژیم شاه قرار گرفت و با شجاعت تمام با مزدوران دشمن به درگیری مسلحانه پرداخت. این درگیری مسلحانه در شرایط سال ۱۳۵۲ خود به‌مثابه انجام یک عمل تبلیغ مسلحانه بود و روی مردمی که در فضای رعب و وحشت فراوان از رژیم شاه به‌سر می‌بردند، تأثیر انقلابی به‌جا گذاشت. در این درگیری بود که رفیق یوسف زرکاری، این چریک مبارز و کارگر کمونیست فدائی در

پیروز باد رزم دلاورانہ کارگران سراسر جهان!

توضیح: متن زیر پیامی است که از سوی فعالین سازمان در نروژ، در مراسمی که به مناسبت روز جهانی کارگر، در شهر اسلو برگزار شد، به سمع حاضرین رسید.

امروز کارگران جهان در شرایطی روز جهانی خود را پاس میدارند که نظام سرمایه داری در سراسر جهان با بحرانی بزرگ دست به گریبان است. و در همه جا شاهدیم که بورژوازی حقوق و دستاوردهای کارگران را آماج حملات وحشیانه خود قرار داده است. اگر تا دیروز مشاطه گران نظام سرمایه داری مدعی بودند که این نظام طوری سازمان یافته که "دست نامرئی بازار" همه کارها را روبراه می کند اکنون مدتهاست که بار دیگر این "دست" معجزه گر عجز و ناتوانی اش را در مقابل دید همگان قرار داده و دولتها را مجبور ساخته که برای کنترل بحرانی که هر روز ابعاد وسیع تری می گیرد وارد میدان شده و ضمن تحمیل برنامه های سختگیرانه ریاضت اقتصادی بر کارگران و رنجبران، میلیاردها دلار از خزانه عمومی به جیب بانکها و سرمایه داران بزرگ بریزند تا به قول خودشان باتوسل به چنین "محرك اقتصادی" ای اقتصاد بحران زده را به تحرک وادارند. و البته روشن است که در این میان مشاطه گران این نظم ظالمانه دیگر به روی خود نمی آورند که هر دو این روشها معنائی جز این ندارد که بورژوازی بار بحرانیهای خود را بر دوش کارگران و ستمدیگان سرشکن کرده تا چند صباحی بیشتر در ناز و نعمت بسر ببرد. به همین دلیل هم شاهد استخراجهای وسیع، بیکاری روز افزون، منجمد کردن دستمزدها، قطع تامین های اجتماعی و گسترش فقر و فاقه و بیخانمانی هستیم اموری که بروشنی نشان می دهند تا نظام سرمایه داری پابرجاست بورژوازی برای غلبه بر بحرانیهای ذاتی سیستم خود به قول مارکس جز "محو اجباری توده های تمام و کمالی از نیروهای مولده" راه حل دیگری در چنته ندارد. یکی دیگر از راه های نجات بورژوازی امپریالیستی سرشکن کردن بار بحرانیها خود بر دوش کشورهای تحت سلطه و در واقع کارگران و زحمتکشانشان این کشورهاست. چه از طریق صادرات هر چه بیشتر کالاهای خود و به قیمت نابودی تولید داخلی در این کشورها و چه از طریق راه اندازی جنگهای منطقه ای و سازمان دادن تنشهای آگاهانه جهت فروش تجهیزات نظامی خود و ما این واقعیت را به آشکاری در خاورمیانه و ایران شاهدیم. امروز کارگران ما به عینه می بینند که چگونه جمهوری اسلامی با پیشبرد سیاستهای نهاد های جهانی سرمایه داری مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با لغو سوسپیدها تورم لجام گسیخته ای را دامن زده و جیب کارگران و رنجبران را خالی می کند و از سوی دیگر دروازه های کشور را بروی واردات کالاهای بنجل باز گذشته و این امر به بیکاری هر چه بیشتر کارگران و خانه خرابی آنها دامن زده است و روزی نیست که کارگر دردمندی از فقر و درماندگی دست به خودکشی نزند. و این همه در شرایطی رخ میدهد که سردمداران مزدور رژیم با سر دادن شعارهای بی محتوای و تاکید بر پروژه ضد ملی هسته ای شان منطقه را به بازار فروش تجهیزات نظامی تبدیل نموده و جیب همان کسانی را پر می سازند که هر روز علیه شان به اصطلاح شعار سر می دهند. همه این واقعیات با روشنی بار دیگر نشان میدهند که سلطه نظام سرمایه داری وابسته و رژیم حافظش جمهوری اسلامی زندگی و حیات کارگران و توده های ستمدیده ما را به تباهی کشانده است. و همین امر ضرورت سرنگونی این دیکتاتوری لجام گسیخته را با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل همه زحمتکشانشان قرارداده است.

در روز اول ماه مه روز جهانی کارگر بکوشیم با تشدید مبارزه در راه سرنگونی جمهوری اسلامی راه رهائی کارگران را هموار ساخته و به این وسیله به وظیفه انترناسیونالیستی خود در مقابل کارگران جهان هر چه عمیق تر عمل نماییم. و به خاطر داشته باشیم که کارگران جهان در سرود بین المللی خود همواره فریاد زده اند:

"کسی نخشد رهائی به ما، نه یزدان و نه شاه و نه قهرمان، رهائی خود را به دست آوریم، همانا به نیروی بازویمان"

نابود باد نظام سرمایه داری جهانی!
مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
گرامی باد روز جهانی کارگر!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران- نروژ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، اول ماه مه ۲۰۱۲

کمک مالی

استرالیا

- به یاد مادران چریکهای فدایی خلق ۱۰۰ دلار
کارگر انقلابی رفیق یوسف زرکاری ۵۰ دلار
کارگر انقلابی رفیق یوسف زرکاری ۵۰ دلار
کارگر انقلابی رفیق حسن نوروزی ۵۰ دلار

آمریکا

- کتاب رفیق زرکاری ۸۰ دلار
رفیق بهروز دهقانی ۲۰ دلار
رفیق فرزین راجی ۱۰۰ دلار
رفیق فرشید راجی ۱۰۰ دلار
رفیق شهلا چمن آرانی ۱۰۰ دلار

دالاس

- رفیق یوسف زرکاری ۱۰۰ دلار

واشنگتن

- رفیق اعظم روحی آهنگرانی ۱۰۰ دلار
رفیق مرضیه احمدی اسکونی ۱۰۰ دلار
رفیق پوران یداللهی ۱۰۰ دلار
رفیق صبا بیژن زاده ۱۰۰ دلار
رفیق مهرنوش ابراهیمی ۱۰۰ دلار

انگلستان

- رفیق یوسف زرکاری ۲۰ پوند
رفیق مرضیه احمدی اسکونی ۱۵ پوند
رفیق صبا بیژن زاده ۱۵ پوند
رفیق رفعت معماران ۲۰ پوند
رفقای کارگر ۲۵ پوند

سؤند

- میز کتاب ۶۰۰ کرون

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!